

می شوند و باعتبار آنکه این حروف علامت جزو و  
سط اند حروف صفحہ و خانہ و اقربین آن میگردانیم تا  
بتوفیق حضرت پروردگار فقره عبارتی از آن اشکارا  
شود که اسلام و ایمان جزئی و کلی موقوف بران باشد

برین مثال خانہ خانہ  
ث ص ن ع ح ق س ض

خانہ خانہ خانہ خانہ  
و ب ع ر در و ظ ک س ب و

خانہ خانہ خانہ خانہ  
ی ث ر س ش ض ی ر و خ س ل

خانہ خانہ خانہ خانہ  
ی ح ط ق م س ج ر م ج و ق

خانہ خانہ خانہ خانہ  
ع ض ی ج رض ن ق دم ص ع

خانہ خانہ خانہ خانہ  
غ ظ ی د ر ظ غ س ش ظ ل س

خانہ چون حروف مستفصله این بیوت را جمع  
ج س

کفی این حروف شود ض خ ق ض ب ر ز

رظ  
س و

زطسوتس ضرخ ل ح ق ق س ر

ج ق ض ج ض ق م ع ظ د ط س ظ س

س و چون از این حروف نظیره طلب داری این میشود

ل ی ه ل ع ر و م ا ر ط ا ل و ی ض ط

ه ا و ف ه ل ه ظ ن م ص م ا م ا ا

و چون این حروف را بکبار تکبیر منصوب کنی این ترتیب

پذیرد وال ا م ع ص و م ی ن

م ظ ا ه ر ل ط ف ا ل ه و ف ی و ض

ا ت ه و این حروف باین نوع ترکیب می شود

و الأئمة المعصومین مطاهر لطیف الله و فیوضانه

و بدانکه عدد جل کبیر این فقره ۲۱۰۰۱۹ و عبارت

۲۱۰۰۱۹ هجده حرف است چون علامت ناطق

ان که ه حرفت بیغ و طی است بآن ضم

کنی ۲۰۳ و دو حرف علامت که ک ج است

با ۲۰۴ ملحق کنی ۲۰۵ میگرد پس دوازده خانه

و نیم وضع میشود و چون این حروف علامت جزو و مسطر این

و طالب حروف صفحه و خانه میباشند برین هیئات

مرقوم شده خانه خانه  
رض و س ه س ر ص

خانه خانه خانه  
اب زح رظ ه ف ش ب ث ع

خانه خانه خانه  
ص س و ط و س ن ح و ص ز ح

خانه خانه خانه  
رظ ه س ب ق ع ض ر ق ط ض

خانه خانه  
ی ح ک ۷ ح د

این بیوت چنین است ض س س بی ض ب خ

ط ف ب غ م ن ط م خ ص خ ظ س

ق ض ق ض ح رد پی نظیره این حروف

این نقش می بندد ل ا ا ل ع ی م ج ع ن

ام ای دی م ا ه ل ه ل ت و ص و بعد

از تکبیر این می شود ص ل و ات ال ل ه

ع ل ی ه م ا ج م ع ی ن د ای م ا

و این نوع ترکیب می شود صلوات الله علیهم اجمعین

دانا

دائماً بدانکه مداخل کواکب بحسب تخبه ضرب اعداد  
 اسماء در کواکب از جمله ضربیات این فن است  
 بوضع ابجدی و صورتان برین وجه است تفصیل  
ضروب مداخل کیت و لقب و اسم که مسمی باصول  
ثلاثة است و آن ۷۵۰۵ است در مدخل زحل  
 که ۴۰۵ است از ضرب ۷۰۰ در ۵۷ بیت  
 و هشت هزار حاصل شده حروف آن ک ح خ غ  
و از ضرب ۷۰۰ در ۵ سه هزار و پانصد حاصل  
 میشود حروف آن ک ج ح غ و از ضرب ۵۰  
در ۴۰ دو بیت حاصل میشود حرف آن می با  
و از ضرب ۵ در ۵ بیت و پنج حاصل میشود  
حروف آن ک ح است و تفصیل ضرب مداخل  
کیت و لقب و اسم که ۷۰۰۵۰۵ است در مدخل  
مشری که ۹۰۰۵۰ است از ضرب ۷۰۰ در ۹۰۰  
شصد و سی هزار حاصل میشود حروف آن  
خ ل غ است و از ضرب ۷۰۰ در ۵۰ سی و  
پنج هزار حاصل میشود و حروف آن ل ح غ است

واز ضرب ۵۰ در ۹۰۰ چهل و پنجم هزار حاصل میشود  
 و حروف آن م ه غ است و از ضرب ۵۰ در  
 ۹۰۰ چهار هزار و پانصد حاصل میشود و حروف آن  
 ث د غ است و از ضرب ۵۰ در ۹۰۰ دو هزار  
 و پانصد حاصل میشود و حروف آن ث ب غ است  
 و از ضرب ۵۰ در ۵۰ دویست و پنجاه حاصل  
 میشود و حروف آن ر ن است و تفصیل  
 مداخل کیت و لقب و اسم است که ۷۰۰۵۰۵  
 در مداخل سبج که ۱۰۰۵۰ است پس از ضرب  
 ۷۰۰ در ۱۰۰۰ پانصد شصت هزار حاصل میشود  
 و حروف آن ث س غ است ۷۰۰ در ۵۰۰  
 سی و پنج هزار حاصل میشود و حروف آن ل ه غ  
 است و از ضرب ۵۰ در ۱۰۰۰ چهل هزار حاصل میشود  
 و حروف آن م غ است و از ضرب ۵۰ در ۸۰۰  
 چهار هزار حاصل میشود و حروف آن د غ است  
 و از ضرب ۵۰ در ۹۰۰ دو هزار و پانصد حاصل

میشود و حروف آن ث ب غ است و از ضرب ه در  
ه دو بیت و پنجاه حاصل میشود و حروف آن  
 ر ن است و تفصیل حروف و مداخل کتبت  
 و لقب و اسم که ۷۰۰۵۰۵ در مدخل شمس که ۴۰۰  
 است پس از ضرب ۷۰۰ در ۴۰۰ دو بیت و هشت  
 هزار حاصل میشود و حروف آن ر ف غ است و از  
 ضرب ه در ۴۰۰ بیت هزار حاصل میشود و حروف  
 آن ك غ است و از ضرب ه در ۴۰۰ هزار  
 حاصل میشود و حروف آن ب غ است  
 و تفصیل حروف ضرب مداخل کتبت و لقب و اسم که  
۷۰۰۵۰۵ بود در مدخل عطارد که ۲۰۰۸۴  
 است پس از ضرب ۷۰۰ در ۲۰۰ صد و چهل هزار  
 حاصل میشود و حروف آن ق م غ است و از ضرب  
۷۰۰ در ه پنجاه و شش هزار حاصل میشود و حروف  
 آن ن و غ است و از ضرب ۷۰۰ در ه دو هزار  
 و هشتصد حاصل میشود و حروف آن ض ب غ است

واز ضرب ۵۰ در ۲۰۰ ده هزار حاصل میشود و حرف  
 آن ی غ است و از ضرب ۵۰ در ۱۰ چهار هزار  
 حاصل میشود و حرف آن د غ است و از ضرب  
 ۵۰ در ۴۰ دو بیت حاصل میشود و حرف آن ر  
 باشد و از ضرب ۵۰ در ۲۰ هزار حاصل میشود  
 و حرف آن غ باشد و از ضرب ۵۰ در ۸۰ چهار  
 صد حاصل میشود و حرف آن ت باشد و از ضرب  
 ۵۰ در ۴۰ بیت حاصل میشود و حرف آن ک است  
 بدانکه تفصیل حروف مداخل کیت و لقب و اسم که  
 ۷۰۰۵۰۰ است در مدخل زهره ۱۰۷۰۰۱۰۷ است  
 پس از ضرب ۷۰۰ در ۲۰۰ صد و چهل هزار میشود  
 و حرف آن ق م غ است و از ضرب ۷۰۰ در  
 ده هفت هزار حاصل میشود و حرف آن ز غ  
 است و از ضرب ۷۰۰ در ۷۰ چهار هزار و نصد  
 حاصل میشود و حرف آن ظ د غ است و از  
 ضرب ۵۰ در ۲۰۰ ده هزار حاصل میشود و حرف  
 آن ی غ است و از ضرب ۵۰ در ۷۰ سبصد

۱۰۷۰

و پنجاه حاصل میشود و حروف آن ش ن است  
 و از ضرب ه در آ سی و پنج حاصل میشود و حرف  
ل ه است و تفصیل ضرب مداخل کتبت  
 و لقب و اسم که ه ۵۰ است در مداخل فرکه  
هم ۳ است پس از ضرب ۷۰۰ در ۳۰۰ بیت  
 و یک هزار حاصل میشود و حروف آن ك غ خ است  
 و از ضرب ۷۰۰ در ۴۰۰ بیت و هشت هزار حاصل  
 میشود و حروف آن ك ح غ است و از ضرب  
۵۰ در ۳۰۰ پانزده هزار حاصل میشود و حروف  
 آن ی ه غ است و از ضرب ۵۰ در ۴۰۰  
 دو هزار حاصل میشود و حروف آن ب غ است  
 و از ضرب ه در ۳۰۰ هزار و پانصد حاصل میشود  
 و حروف آن غ ث است و از ضرب ه در ۴۰۰  
 دو بیت حاصل میشود و حروف آن ر باشد و تمام  
 حروف کواکب سبعة و اسماء متوازنة الاعداد ایشان  
 و مداخل ایشان بر هیت مجموع صد و نود و نه میشود  
بین نسق کواکب زحل زح ل ال واج دک



ح غ ث ج غ ب غ ر ن ر ك ه كوكب  
 م ش ت ر ی ج ل ی ل زوال ع ل  
 م ج ل غ ل ه غ م ه غ ت د غ ث  
 ب غ ر ن م ر ی خ ش دی د ال ب ط ش  
 دای م ال ب ق ات س غ ل ه غ م غ  
 د غ ر ن ش م س ن و ر ال ل ه ال م ت  
 اع ال د ف ی اول ر ف غ ك غ ب ع ط  
 اردق وی ال و اس ع ق م غ ن و غ ض  
 ب غ ی غ د غ ر غ ت ك ز ه ر ه م ل  
 ك ال م ل و ك م غ ر غ ظ ر غ ی غ ث  
 ش ن ل ه ق ه م ر م ق ر ك ا غ ك ح غ  
 ی ه غ ب غ غ ث ر و بدانكه چون این  
 صد و نوزده حرف را بحساب جزو وسطه كه طالبند  
 حرف صفحہ و خانہ را بنا برین حرف صفحہ و خانہ  
 ایشان باین نوع ظاهر میشود بمون اللہ تعالیٰ  
 خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ  
 ز و ح ق ل ر اس ل اور

خندانده خندانده خندانده  
 ا ح ج س د سا كل ح ط غ زع  
 خندانده خندانده خندانده  
 ث ر ج د ع ز ب ر غ ج ر ق  
 خندانده خندانده خندانده  
 ن ز س ر ع ل ن ط م ص م د ش س  
 خندانده خندانده خندانده  
 ت ج ر ش ی س ج ق ل ض ی ف  
 خندانده خندانده خندانده  
 ل ف ذ ق و س ا ق ل ذ ع ذ  
 خندانده خندانده خندانده  
 ل ص م ح خ ر ل ص ع غ ل و  
 خندانده خندانده خندانده  
 ه ق غ غ م و ه ق ع ح ث ر  
 خندانده خندانده خندانده  
 و ق ا ش س ث و ب ح غ ر ز س  
 خندانده خندانده خندانده  
 ن د م ح ر غ ی س ح ش ش ح  
 خندانده خندانده خندانده  
 د س ی ل و ر ا ر ل ن ط ب ظ  
 خندانده خندانده خندانده  
 ط ا ش غ د و ا ر ی ب م ح

خـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 اـهـوـلـح ب ص ق س ا ض ث ض  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 س ر ع ق ل غ ه ز غ ه م ل  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 غ ع د ض ع ق ر ض ن ظ ش س  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 م ص س س ن ر و ض ر ق ا د  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 ل ر ل ب ه خ ا ط ل ض م ح  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 ط ض ا ع غ ض ا ل ا و ع  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 ف ض ي ض ا ط و س ل س ر ض  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 ف ك ع و ك ح ع س ب ح ع ظ  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 ا ق ر ض د ح ق ق و د ي غ  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 ا ض ل و و ع ا س س ر ع ا  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 ق ا ح م ض غ ض ن ح و ض غ ق  
 خـبـاـنـه خـبـاـنـه خـبـاـنـه  
 ش ح ب ص غ ذ ي ق ع ع د ن

خانده خانده خانده  
 ع'ضو زق غ'ضو ن ز ك'ضو زع  
 خانده خانده خانده  
 ه ح ر م ه ز م س ل'ط ك و  
 خانده خانده خانده  
 ا ز ل ظ م ه ل ح و و ك ع  
 خانده خانده خانده  
 ق ر م س غ غ ز د غ ه س ط ش  
 خانده خانده خانده  
 و س ع ف ی ف ع ح ث ت ش ع  
 خانده خانده خانده  
 ن ط ل م م س ق د م س ر ح  
 خانده خانده خانده  
 م ق ق د ر ط ل ق ا ر غ ص  
 خانده خانده خانده  
 ك ن ط ح و ع'ضو ی ا م س ع ن ط  
 خانده خانده خانده  
 ب خ ن ع و ع'ضو ث ض ر س  
 چون حروف مستحصله این بیوت نوز و نه خانه  
 و نیم را جمع کنی این باشد ض ق ر س ا ر ح س  
 س ل ط غ و ذ ز ه ج ق ا ط ع ت ض د  
 س ج ش م ق ض ف ف ق س ق ذ

ذ ص خ ر ص ع ف ق ا ع و ق خ ر ق  
س ی و خ رس و خ خ م ش ح س ل  
ر ر ظ ا غ و ا ب خ ر خ ص س ض ض  
ر ق غ ز ر ل ع ض ق ض ظ س ض س  
رض ق ذ ز ب خ ظ ض خ ض ع ض  
س ا غ ض ض ظ س س ض س و خ  
س خ ظ و غ ق ض خ ق و غ ض ع س  
وا ح ض ص خ خ ق خ ص ذ ق ع ن ض  
ف ه ز ض غ خ ح ش ذ س ظ و ب ظ خ و  
ع رس غ ذ س ش س ف ف خ ت غ ظ  
س س رس خ ق ذ ظ ق رض ظ و ض ر  
س ظ ض و غ ض س ۱۹۹۹ و چون این  
حروف را نظیره طلب داری این حروف میشود  
ل ه و اس و ت ا ا ض ت ن ر ک ش و  
ف ه م ب ه ل ص ا ف ز ا ح ل ج ج ه ا  
ه ک ک دی و ر ن ج ه ب ر ه ی و ه

اری دازی ی ازت اض ووم م سن

روع ی وی دال لوم ن ش وض بل

هل م ال اول هك شوع ی م لی لب ل

اس ن ل ل ث ال اری ای م ون ه لی

هرن لرن ام بس ت ل ل ی ی هی دك ه

ب غ ل ه ق ش ل ن ت زك ام رش م ق ق

ی رب وان <sup>۱۹۹</sup> ازاج ج ی حب م ا ص

ای هك م ه ول م ر ل و ام لرن ل ا

د چون این حرف را یکبار تکبیر منصوب کنی این حرف

ترتیب پذیرد ال ل ه ن و ر ال س م ا د

ات وال ارض م ت ل ی و ره هك م شك

وه ف ی ه ا م ص ب ا ه ال م ص ب

اح ف ی زج ه ال زج ا ج هك ان ه

اك وك ب در ی ی وق دم ن ش ج

ره م ب ا ر ك ه ه ز ی ت ون ه ل اش

رق ی ه ول اغ رب ی ه ی ك ا ر ذ ی

ت های ضی و ل و ل م ت م س س ه ن

ارن ورع ل ان و ری ه وی ال ل ه ل ن

در م ن ی ش ا ا وی ض ر ب ال ل ه ال

ام ث ال ل ل ن ا س و ال ل ا ه ب ک ل ش

رع لی م و ترکیب این صدر نورد و نه حرف اینست

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ مِثْلُ نَارٍ فِيهَا

مَصْبَاحٌ مِثْلُ مِصْبَاحٍ فِي زَيْتُونَةٍ كَانَتْهَا كَوْكَبٌ

رَدَى يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونِيَّةٍ لَأَشْرَقِيَّةٍ

وَأَغْرِبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ

نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ

اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

بدانکه این آید نور چهل و هشت کلمه است مطابق

عدد کبر ابجدی و لفظ حم که در مرتبت تام از

رموز نام حضرت محمد مصطفی (ص) و موافق اسم

ازلی باجد و امجد واقع شده و برای هر کلمه بحسب

حساب حروف آن بدو ابرخسه وضعیده که سابق ذکر

کرده شده پنج نوع عدد معین شد مجموع آن به تفصیل  
 درین جدول منوره میشود دائرا بجد مقدم شده

هنگام سپه		هنگام پایه		هنگام کوه		هنگام پهنا		هنگام کوه		هنگام پهنا	
تقریر	آوا	تقریر	آوا	تقریر	آوا	تقریر	آوا	تقریر	آوا	تقریر	آوا
ا	و	ا	ع	ا	ع	ا	و	ا	و	ا	و
ب	ع	ب	ط	ب	ه	ب	ی	ب	ر	ب	ر
ج	و	ج	ظ	ج	ط	ج	و	ج	ع	ج	ع
د	و	د	ع	د	م	د	ع	د	ظ	د	ع
ه	و	ه	ع	ه	و	ه	ب	ه	و	ه	و
و	و	و	ع	و	و	و	ع	و	ع	و	ع
ز	و	ز	ع	ز	ظ	ز	ع	ز	و	ز	و
ح	و	ح	ع	ح	د	ح	ع	ح	و	ح	و
ط	و	ط	ع	ط	د	ط	ع	ط	و	ط	و
ی	و	ی	ع	ی	ل	ی	ع	ی	ظ	ی	ظ
ر	و	ر	ع	ر	ع	ر	ع	ر	و	ر	و
ز	و	ز	ع	ز	و	ز	ع	ز	ظ	ز	ظ
ح	و	ح	ع	ح	ه	ح	ع	ح	ظ	ح	ظ
ط	و	ط	ع	ط	و	ط	ع	ط	ظ	ط	ظ
ی	و	ی	ع	ی	ع	ی	ع	ی	ظ	ی	ظ
۲		۱		۴		۶		۵		۶	



وضعی یعنی شماره حروف آنچه ملفوظی شود از مستنطقه  
 بسط عددی مطلب طالب مثلث اول باشد ث را  
 نویسد و الف در روم باشد دو حرف که الف و ب  
 باشد گذشته ج را بنویسد و سیم اگر غ باشد  
 باغین سه حرف شمرده دورا بجدی گویند پس جیم دیگر  
 نویسد و حرف ی در چهارم باشد غیر یا چهار حرف  
 گذارد حرف ن که چهارم است بنویسد و اگر دو نون  
 باشد غیر ن پنج حرف شمرده پنجم حرف قاف باشد  
بنویسد هكذا التاتی

اگر اسم کسی را خواهند احوال او بدانند بنویسد و  
 حروف تاریخ سال را نیز بنویسد بقاری و هر دورا  
 عدد بگیرند و یکی کم کنند و حروف سازند و باز یکی  
 کم کنند و حروف سازند تا مقدر در باشد و باز آنچه کم کرده  
 بودند بحروف بفرایند و چون تمام شد زمام کند هر  
 قدر که بشود بعد از آن تکسیر کنند و چون حروف از  
 هشتاد کمتر شود عدد بگیرند و حروف سازند و بر  
 تکسیر زمام اخرا فرایند و اگر یک زمام غیر مکرر باشد

حروف باقی منده را بعنصر قسمت نمایند و عدد  
 هر عنصر باز حروف سازند و به ترتیب مشهور بر  
 زمام مکرره افزایند یعنی اگر چهار عنصر باشد و زمام  
 کمتر باشد و دیگر زمامات مکرره را حروف آحاد علیحدّه  
 و عشرات علیحدّه و الوف علیحدّه عدد گرفته حروف  
 سازند و از انجام زمام تا مقدر باشد سازند  
 و این رقعده تا چهار حرف باشد زمام گیرند و از عم  
 که کمتر بماند اگر به تکرار باشد و اگر به تعداد باشد  
 آن حروف بر زمام اخر افزوده تکبیر کنند و بطریق

معمود احکام بیرون آورند والسلام

دیگر بدانکه تکبیر جهت استخراج احوال آئینده است  
 چنانکه بعد ذکر این خواهد شد تا بر طالبان اسرار این  
 رموز مخفی و مستور نماید که هر یک از این بسط را  
 که تجامع و تراخی و تقوی و تضاعت است چون  
 بمیزان آدم بوند که صاحب طالع و طبع و قمر  
 و منزل و روز و صاحب روز و سایر متعلقاتش  
 بوضعی که در صف آدم ۴ است پیش رویم

مطلوب و مقصود حاصل است چرا که صفر آدم ۲  
 میزان عدل است و میزان سیصد و شصت نوع است  
ازین جهت محققان صفر آدم را میزان اکمل میدانند  
 در بیان استخراج احوال آینده و استکشافات روز  
 خفیه و این بانواع ذکر کرده اند و آنچه معنی است بیان  
 میشود و هر طایفه بنوشی خاص استخراج کرده اند و اشاره  
 فرموده اند و ما آنچه خاص الخاص باشد و اعتماد را  
 شاید ذکر نماییم بزرگجی که کمان و ضوع و غایت  
 فنوح باشد ظاهر کنیم نوعی آنست که اصول خمس که  
 عبارت از اسم و لقب و کنیه و طالع و صاحب طالع و طالع  
 برج و صاحب طالع کوکب کردن بروج منسوب است  
 استخراج احوال نمایند و طریق آنست که اصول خمس را  
 تفسیر کنند از صدر و مؤخر آن چندان که زمان باز آید  
 پس صدر تفسیر را گرفته تفسیر کنند تا زمان باز آید پس  
 سطر مؤخر را نیز گرفته تفسیر نماید تا زمان باز آید  
 و بجهت آسانی طریق صدر و مؤخرات را گرفته در

اسم محمد بیان کنیم بتوفیق الله الملك الوهاب مثال  
 در اسم محمد نمایم اما طریق مذکور از اصول خمس  
 صدور و مؤخرات تامل باید کرد که تفسیر از صدور و  
 مؤخرات از صاحب اصول که چه حاصل شد از هفتم  
 و آنچه حاصل شد خطاب کند از گذشته و آینده  
 بمنصوبات و مغلوبات چون این مقدمات معلوم  
 شد اکنون بدانکه این فن را در تخلص احکام از  
 گذشته و آینده از صدور و مؤخرات منصوبات و  
 مغلوبات کلمات موجه و سفیان زیباست و توجه برین  
 نهجست که بعضی از اسمی جبر برانند که هر کلمه که از  
 صدور حاصل شود متعلق باحوال گذشته طالب  
 دلالت میکند و هر چه از مؤخرات حاصل شود از  
 احوال زمان آینده سایل میکند الحق این صفتست که  
 تصور آن برین وجه ممکن نباشد رحمة الله بقائمه و  
 کاشف مثل مؤخر که گذشت قبل ازین اینست بار بار  
 و بعضی دیگر برانند که مجموع کلمات مستحصه از  
 صدور و مؤخرات بر پنج منقلب متعلق بزمان گذشته

<u>د م ح</u>	<u>د م ح م</u>	سایب است و این
<u>صد اول</u>	<u>م د م</u>	قول نیر خالی از صواب
<u>ح د م</u>	<u>صد دوم</u>	نیت زیرا که بر حال
<u>د م ح</u>	<u>م ح م</u>	و ضوح تمام دارد
<u>د م ح</u>	<u>م ح م</u>	که هر کلمه که منصو
<u>م ح د</u>	<u>ح د م</u>	بت اشاره بآیند
	<u>د م ح</u>	است از حال سایل
	<u>د م ح</u>	و هر چه مغلوب است

اشاره بر گذشته سایل میکند نوعی دیگر است که  
 اسم سایل را هفت مرتبه تجاوز نماید و چو خواهیم  
 که هفت مرتبه کنیم حروفات خالصات را از اینجا برداریم  
 و تکیه نماییم تا مخرج اول انکار در مخرج تکیه نظر کنیم  
 و بعضی دیگر همان هفت مرتبه را بدون آوردن و تخلص  
 و تکیه ملاحظه نمایند و طلب جواب کنند اما اگر هر دو  
 قسم را اینجا آورند و در هر دو موضع تامل کنند اتم  
 و انفع خواهد بود نوعی دیگر استنباط از  
 بسط عدد بیت چنانکه اسم سایل را ۷ مرتبه بسط  
 عددی نمایند بطریقی که در بسط ظاهری بیان کردیم

استحصالی کیفیات احوال نمایند پس نوعی دیگر  
از استماع لفظ طلب نتیجه کیفیت احوال کردن و آن چنان  
است که احوال بیمار معلوم تواند کرد و طریق اینست  
که لفظی به پرسند و آن کلمه را با اسم او و طالع وقت  
بط تکرار نمایند و به بینند که در آن چه طبع غالبست  
هر طبع که غالب باشد بیمار را مرض ازان طبع برد و این  
از جمله فرایب و نوادر است و اعتبار تمام دارد و  
اطبای حاذق هر زحمتی که داشته اند از تشخیص مرض  
داشته اند زیرا که تعیین مرض بسیار مشکلست و  
در آن اختلاف بسیار کرده اند و این استخراج از جمله نوادر  
است جهت آنکه بنا بر حکمت است چون ماده مرض معلوم  
شود علاج آسان بود چنانکه گفته اند انما الولا ج فرع المرض  
طریق اینست که مدعا را بحروف مقطعه نویسی و ملاحظه نما  
که هر یک چند عدد دارد از اعداد اجدی پس استنطاق  
عدد هر یک را جدا گانه جمع کنی که بسط عددی است و  
بسط حرفی کرده آن عددی را که جمع باز برویند  
بسط ظاهر

نوعی دیگر از استکشاف احوال آینده حسین بن  
منصور حلاج در کتاب سرالاسرار ذکر کرده که سوال را  
با طالع وقت و از او تار طالع جمع نماید و مجموع را ببط  
تکسیر نمایند و حروف را که از کسورات مستخلص کرده  
جمع نماید و خالص ساخته را تکسیر نمایند البته در سطور  
تکسیر کلمه جواب شافی تواند بود از سوال بیرون  
آید اما اصل اینست که جواب مطابق سوال باشد یعنی  
عربی و عربی و فارسی را فارسی و هر چه باشد تواند بود  
اما اصل حصول مطابقت باشد نوعی دیگر

انست که طالب یا مطلوب مزاج کند و این سطور را  
تکسیر کند از اینجا استنباط جواب نماید نوع دیگر  
مطلوب را مزاج کند و آن سطورا با طالع وقت و صاحب  
طالع نیز مزاج کند و آن مجموع را تکسیر کند که جواب مطابق  
و شافی بیرون آید نوع دیگر طریقی این است مزاج  
بدانستن حالات بطریقی در آورده بر حسب عمل کند  
والله اعلم و دانستن این انواع سیصد نوع بسط  
است و این چند وجه از آن وجوه بود و عارف را این  
قدر استبصار درین فن کافی باشد فلیطلب الباقی

فی ریاضه و المجاهده و المشاهده فی الارواق  
 العارفين و الاستعانة من العالم الامر و فیض الله  
 المعین و الاصول یاخذ المنقول من الانبیاء و الائمة  
 علیهم السلام و اهل البقیة و الاجتهاد منها یخفی بها العمول  
 المبین برشاهدان خلوت خفا واجب و لازم است  
 که خانیان دین و دنیا را ازین لذت واقف نسازند  
 الوصیت للاقربین واقف علوم فکری و نظری بسیار  
 الله طیب عجبی! بدعا یار کرده پس زبان رمز و ایما  
 که زبان سر است اختصار و اقتصار شد زیاده شرط  
نیست قطعه ما خازنان مخزن اسرار و هد تیم:  
بنود عجب که سر حق از ما کند ظهور: ما محو  
صبح پرده ظلمت در برده ایم: اینست علم سینه  
ما شعلهای نور ختم کتاب احوالات  
ماضی و مستقبل در استخراج اسماء و اخبار از  
صفحات جفر جامع و کیفیت سؤال سائل استخراج  
جواب اگرچه متفرقه در محال خود ذکر شد شده  
دیگر بر مزو اجمال ادراکنیم بدانکه استخراج



اسماء بقطع زبر میوت و اثبات بیانات بود بر سر بانی  
 تکرار بعربی و بحروف دعا که مخارج اسماء الله اند ولی  
 بعربی و اسماء اعوان نیز بمخارج ولی بخلاف خابیه  
 درین نکیر از چهار خند ممکن باشد منصوب و مغلوب  
 عارج و نازل و بعضی در خابیه نیز چنین عمل کرده اند  
 ولی جواب و سوال سائل از حروف برج و طالع  
 وقت و حروف اسم سائل و حروف نیت هم کرده  
 در هر صفحه که یابند حکم کنند و صفحات را برای ام  
 سال حصه کنند و مطلوب هر وقت را از سهم  
 مخصوص طلب دارند امین و اظهار یابند و این اطلاع  
 مفیبات را با اصطلاح جفریان رشف گویند که در  
 مقابل کشف است و بعضی حروف سوال را در دو  
 رقم جزو و صفحه گردانیده اند و طلب مدعا ازین  
 جویند فرزون ازین نتوان کرد شرح اظهار که  
 که هر کس بود اینجا رهن نگرداند بدانکه  
 جدول مدوایر حروف که سابق مسطور شده  
 در جمیع اسماء و مدخلات جفریه مدار بدایره

سته است پس هر حرف بحسب موازین اربع را  
 سوس و غرایز طالب هر حرفی بود که مطابق او بود  
 از موازین اربع آنچه معروفست یکی عدد کیر است  
 دوم صغیر باسقاط ۱۲ ۱۲ مشهور است  
 و یکی دیگر میزان ببط است باعتبار حروف  
 مملو نظیر چنانکه الف الف الف باشد در عدد و یکی  
 دیگر ببط بحسب تکسیر حروف چنانکه الف در  
 تکسیر ف ال اول ف ا این حروف میشود و  
 عدد این مرتبه ۳ ۳ ۳ باشد که میزان رابع است  
 اما غریزه سطر آخر تکسیر را گویند که ازان زمام  
 پروه آید و مد اخلی نیز ۷ بود و قسمت  
 ببطی و عددی و هر یک ازان به شعبه منسوب  
 میشود کیر و میسط و صغیر اما کیر در عددی  
 عدد تمام اسم بود و در ببطی عدد تمام حروف  
 اسم بود و وسیط در عددی مراتب اعداد کیر را  
 بمادون رد کردن باشد چنانچه الوف را به مات و  
 مات را بهشرات و عشرات را با حاد حساب کند و این  
 را وسیط کیری خوانند و در ببطی جمع حروف مبط

با حاد گیرند و این را وسیط مجموعی خوانند و صغیر  
 حاصل مدخل و وسیط را با حاد گرفتن باشد پس آحاد  
 را يك مدخل باشد و عشرات را دو مدخل و مات را  
 سه و الوف را ۴ و عشرات الوف را ۵ باشد و علی  
 هذا القیاس و باصطلاح این علم منظر تکسیر را اسم  
 خوانند و حروف درجه و بیاب تا سیم و زمام و استخراج  
 اسماء را رشف و حروف مستعمله عدد را استنطاق  
 تذکره در طبایع حروف و اعراب ایشان و منویات  
 کواکب و بروج مخفی نماید که قسمت حروف بر عنا  
 صرید و وجه مقرر است و در هر دو وجه حرکت  
 طبایع طبیعت است چنانکه درین جدول مذکور  
 است در این ابیات را اراجع بجدول مقابل  
 حرفهای آتشی اطمینان : ان باریرا  
 بدان بوینقتض ؛ بهر آبی را جز کسقتض می شمار  
 دحلر خغ دان تو خاکی بی غرض : ضمّه مخنص  
 مجروف آتشی است : و فتحه مخنص بیار بیت  
 و سره : مخنص به اوست و مکون مخنص به خاکی

رفع	نصب	جر	جریم	الاعزای	رفع	نصب	جر	جریم
نار	هوا	ماء	تیر	الكواكب	نار	هوا	ماء	تیر
ا	ج	ه	ب	زحل	ا	ب	ج	د
و	ز	ر	د	مشرقی	و	ه	ز	ح
ی	ك	ش	خ	مسیح	ی	ط	ك	ل
ل	س	ث	ظ	شمس	ل	م	س	ع
م	ف	ز	غ	زهرة	م	ق	ص	ق
ن	ت	ص	ض	عطارد	ن	ش	ت	ث
ع	ح	ط	ف	قمر	ع	ز	ض	ظ

بهر وجه حروف ناری را در محبت و شرافت و استغراق  
 قلوب مؤثر شناخته اند و هوایی را در تسلط عشق و  
 جاب و قوت نطق و طرد و غیران متصرف دانسته اند

ومائى راعدات وفتوحات واصطلاح آفات  
 زراعات وباقى منسوبات وى نايح يافته اند و تراجم  
 را در عقود و تمرين اعدا وانچه بدان ماند مقوى  
 ديده اند و هر طبعى را از درجات اربع ناکزير است  
 پس حروف هر عنصرى را چهار قسمت کرده اند و هر  
 دو حرف را بدرجه داده اند تا آخر حرف به درجه  
 رسيد و حرف آخر را بدرجه رابع داده اند و بعض  
 درجات را به نفس عنصر مقرر داشته اند قطع نظر  
 از تعليق حروف باين وضع اى عارف سالک سخن دان

العناصر درجه	اول درجه	ثاني درجه	ثالث درجه	رابع درجه
كزاد	المستعمله فى الوقيد	ما ناكل وتشرب	ما لا تشرب ولا ناكل	النار جامدة والباردة
طورا	ما ينتفع منه ع البر والبحر	هو العشق والمحبة	الهو الذى في الطيور	المفسد الملك البارد
التي	العذب المحلو	المتين الصانعي	ماء الرغاق مالح	البركة الحوش كمراب
التي	الزرع تراب	تراب المعادن	الرماد	السبخة و التراب الصبور

درجه الحاشي  
الماء الثقيل  
على الانسا

فانهم ونوع نسبت حروف را بکواکب سبب واقع است  
 که نهجش از دایره اجد مستخرج است و مدار درجات  
 اعمال این دور برین وضعیت شمس اح  
س ت ق ر ب ط ع ث م ر ی ج ی ف  
خ ع ط ا ر د د ک ص ذ م ش ت ی ه ل ق  
ض ز ه ر ه و م ر ط ز ه ل ز ن ش خ  
 اما تقسیم حروف بر منازل قمر به ترتیب هر یک از  
 دوازده موصله است و نسبت حروف بر  
 بروج دوازده گانه آنچه معمولست درین دایره  
 موصله است و نوع دیگر هست که قارن دایره  
 اهل فشد حروف هر عنصر بر این قسمت نمودند  
 بر سه برج که بآن منسوبند و بان عنصر منسوبند  
 چنانکه بر بروج ناری حمل اسد قوس اند و  
 اهل فشد را چنین قسمت کرده اند حمل اه ط  
اسد ط م ف قوس ف ش ز باقی برین قیاس  
 و هر گاه قسمت حروف بر عناصر به ترتیب دوازده

خنده یافته باشد قسمت بروج نیز برقرار آن دایره  
 مقرر است تفصیلاً در ذکر بعضی از قوانین جفر  
 که با خفای کیت در اعمال و امتزاج و افتراق و جلب و  
 طرد و تسخیر و غیره اگر چه جفر جامع و خایه از تکبیر آن  
 جمیع مطالب و مقاصد و حصول جمیع مدعیات عالم  
 عامل صادق را میراست و اما خایه با حرم موسوم است  
 و جامع با بعضی که از علی است و احراز صادق است  
 لیکن درین مجموعه ذکر اقسام این علم بجهت جامعیت لازم  
 شد بر سیل اجمال من فهم رموز اسرار با بیان کنیم  
وجه اول از امام بحق ناطق امام جعفر صادق ع  
 منقول است که فرموده قدم اسم الطالب و آخر اسم المطلوب  
 و این دستور در جمیع قوانین جفر است و کلیه است و این  
 عمل منقول از آن حضرت است که ببط کن اسم طالب را بعد  
 از آنکه اسم را عدد مداخل ثلثه گرفته باشی و این ببط  
 عددی عربی معتبر است پس مداخل ببط را نیز جمع کن  
 بعد از آن اسم مطلوب را بهمین وضع مداخل بگیرد همه را  
 بر توالی لعب کرده مکررات را حذف کن و خلاصه را

زمام ساخته تکسیر کن و در عمل خیرا کرد درجات باب  
 فرد باشد حرف درجه اول را الحاق کن تا زوج شود  
 و هم چنین در عمل شراکر زوج باشد و استخراج اسماء  
 الله بخارج ستة الهمیة که آن اینست کَا اِسْم  
اِثْم بِسْم بِشْم بِشْم است استخراج نماید و اسماء  
 اعوان و ملائکه را بحروف دعا استخراج کن و بخارج آن  
 ده است اَوْ عَوْ طَوْ ثَوْ ثَانِي هَوْ هَا هِي هَل  
 و اگر حرف دعا بنود هر یکا که دو حرف از یک جنس  
 یابند در خیر منصوب و در شر مغلوب بر توالی حروف  
 بردارند پس در خیر زوجین و در شر فرد ثانی و  
 ملائکه را در بطن تکسیر اول که بطنی اسم الله است  
 و اعوان را در بطن ثانی که حرف صدر ابواب است و  
 بعضی اسماء اعوان را از تکسیر اسماء ملائکه استخراج  
 نموده اند بخارج مذکوره منصوب با کانه او مغلوبا  
 ما بحسب الخارج فهم من فهم پس اسماء قسم از صد  
 ابواب ترکیب کن و جمیع اسماء استخراج را در مزدجات  
 زوج ثانی یعنی چهار چهار و در مفردات فرد ثانی



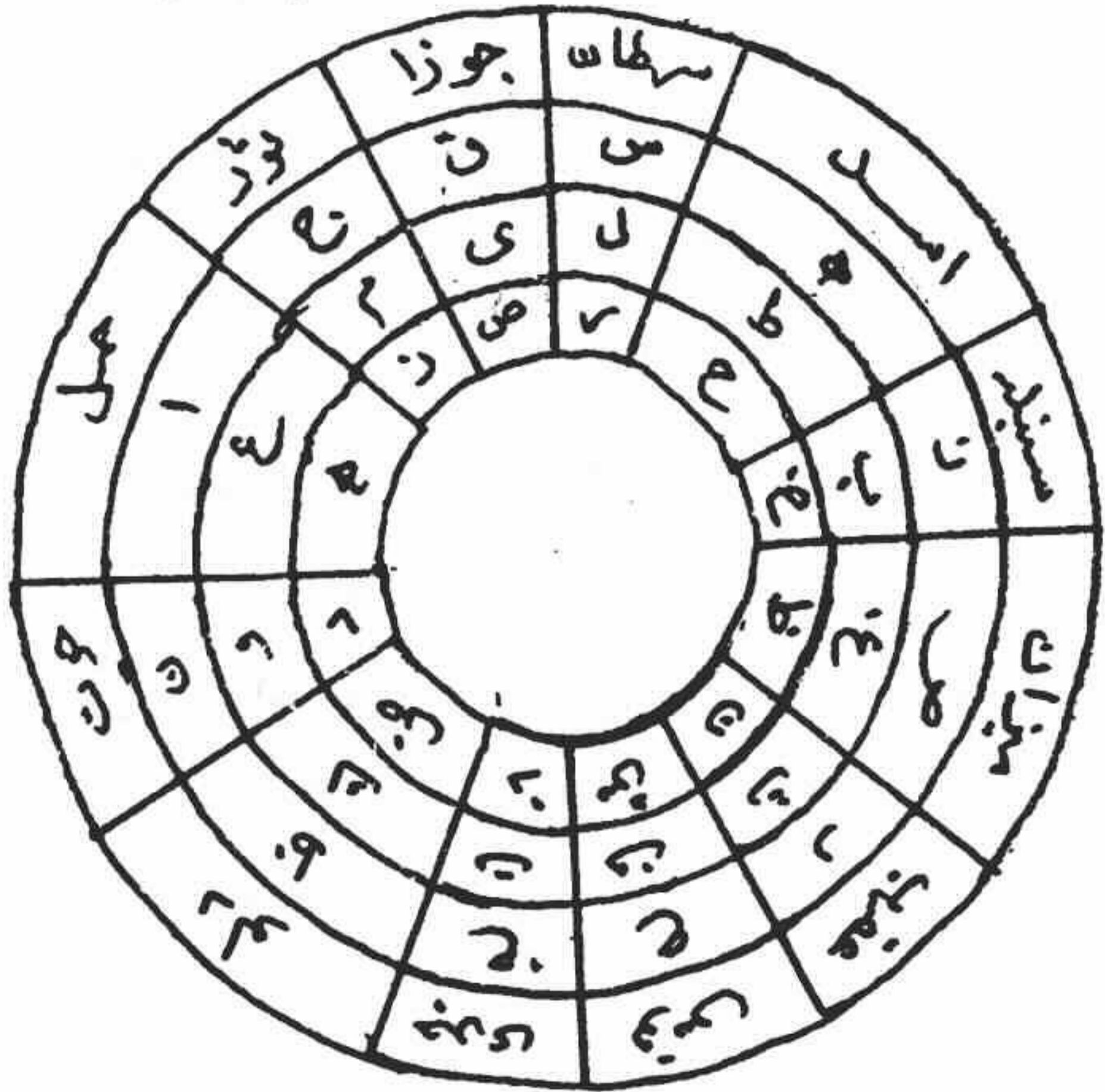
یعنی پنج پنج باعتبار مبدأ ترکیب کن و چون در آخر بانی  
 اسمی واقع آید که دو حرف یا بیشتر باشد نتیجه او را از سطر  
 ما قبل بردار ما بعد با همان دو حرف الکتفا کن بحسب  
 نسبت و اسم ساز و اگر در اول سطر بود آخر سطر ما قبل را  
 بردارد و بعضی در مفردات هم مرکب کرده اند و سه است  
 اثر عمل را در محبت و فتوحات از حروف درجیات مزوجیه  
 شناسند و در عقود و انفصالات از حروف درجیات  
 مفزده و تزویج و افراز از درجیات زمام مقبر است پس  
 ابوابی که مخبر اسایست حروف انرا بقدر امکان ترتیب  
 یابد کرد و اعراب جمله مرکبات بوضع رابره اهلطیفند  
 عرب باید ساخت و چون حرف اول اسم مجزوم واقع  
 آید مجرور باید ساخت که الساکن اذا حرك حرك  
 بالکسر و اگر دو حرف از یک جنس یابند یکی را بکسور  
 سازند بحسب نسبت و اگر یک جنس نباشند از غام  
 یابد کرد و لفظ ایل در آخر اسماء مستخرجه ملحق کن پس  
 عدد زمام را در مربعی ثبت کن و مستخرجات را بر  
 حول و فوق نوشته عظمت چنانکه شود بعد سطور ابواب

مکسره بر شکل معمول بخوان و عظمت را بلسان عمل مرتب  
 ساز عریبیا کان عجمییا و باید که هر یک از اسماء اعوان  
 موافق باشد به یکی از مدخل اسم طالب و اگر نباشد  
 موافق سازند باسقاط یا از دیار نقطه یا حرفی  
 و مجوز مناسب باید سوخت و عمل را بمیزان باب  
 بآنسبت درجات عنا صر ختم باید کرد عزیمت باین  
 وضع عزمت علیکم یا ملائکه رب العزة یا فلان بیل  
 و اسمی ملائکه را تمامی ذکر کند بحق خالق المخلوق رب  
 السموات و الارضون و باسم اعظم ۲۴ مثل ان تسلطوا  
 و اسرعو الی هو الا الاعوان و فلان بیل و اسماء اعوان  
 بالتمام ذکر کند و انتم یا اعوان الملك و اسمی اعوان را  
 تکرار کند بحرف ندا و قسم دهد با اسماء قسم که بحق  
 فلان ۲ بیل ان تمیجوا و تمخروا قلب و روح و جمیع جوارح  
 فلان بن فلان بحسبته او غیره و فلان بن فلان ان تمیجوا  
 و الاسلط الله علیکم هذه الملائکه و اما اسماء ملائکه  
 بی حرف ندا تکرار کند من السماء باید بهم شواظ من  
 نار و نحاس فلا تنصرون نصر بون و جو حکم و او بارک  
 و ان اجبت فبشرکم الله بوم الحساب الا تخافوا و الا

بهر عمل با  
 بی بی  
 هر دو در هر یک  
 باید زبان و  
 باید اگر قوی  
 باید نجای  
 هر دو جمع  
 نه

تَحْرِيُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ بَارَكَ اللهُ فِيكُمْ  
 وَعَلَيْكُمْ الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْوَحَا الْوَحَا الْوَحَا السَّاعَةَ  
 السَّاعَةَ السَّاعَةَ بَارَكَ اللهُ عَلَيْكُمْ يَا رُوحَ الطَّاهِرِ

بدانکه تتمه وجوه قاعده جفریه بعد از ترتیب خواص حروف  
 مفردة و قاعده تکبیر کبیر که معروف بجفر ابیض امیر المؤمنین  
 است و توجیه ذکر غایبیه که جفر احمر موسوم است قلمی خواهد  
 شد انشاء الله تعالی تحقیق در خواص حروف مفردة  
 اگر چه اثر خواص فعلیه در ترکیبات ظاهر تواند بود



لکان

لکن تا در مقررات خاصی نباشند در مرکبات کی ظاهر  
 شود چنانکه معاجین و ترکیب اطبا را خواص از اجزاء  
 است لابد خواص اسماء از حروف تواند بود و اکابر  
 این علم خواص حروف مفزیه را تا بحدی قوی دانسته  
 اند که اعمال چند روحانی غیر از آن بظهور رسانیده  
 اند متکثر در لباس فریبه تواند بود و چون قبل ازین  
 بیان شد که هر حرفی را چند روحانی تواند بود و الحق  
 اگر با معانی نظر افتد هر حرف مفزیه کلام مرکبی یافته  
 شود متکثر در لباس فرد است ظاهراً و اما در  
 ترکیب و افراد حروف اکابر تحقیق این علم را بیان فرماید  
 که این مقام مقتضی ذکر آنها نیست و وصول طالب آن  
 مقام بی استعداد تام و مجاهده تمام و خدمت نوا  
 لگرام ممکن نیست اکنون تبیین چون معلوم شد  
 که خواص حروف مفزیه حق است لابد است که از  
 ترکیب ایشان بخوابص مکرزه ترکیب که مطالب محصول  
 پیوند و تکرار ایشان بجهت حصول مدعا جز برفق  
 و تکبیر نبود و از جمله قواعد تکبیر الا تکبیر کبر است  
 که معروفست بجز ایض و جفر جامع و این تکبیر

از حضرت امیر المؤمنین  $\text{ع}$  است اگر چه قوانین دیگر از حکما  
 و انبیای قدیم مندره ولی تقدیم ذکر این قاعده اولی  
 و انبیا است و کلیه این جفر  $\text{۴}$   $\text{۷}$   $\text{۸}$  صفحه است که  
۲۸ در  $\text{۲۸}$  باشد که هر خانه از آن منزل  $\text{ع}$  حرف  
 باشد باین وضع که هر  $\text{۲۸}$  صفحه را بازای  $\text{۲۸}$  حرف  
 جزئی نامند و در  $\text{۲۸}$  جزو این تفسیر تمام شود و قاعده  
 رقم آن چنان بود که در خانه اول از صفحه اول از جزو  
 اول و چهار الف رقم شود که الف اول رقم جزو بود  
 و ثانی رقم صفحه و ثالث رقم سطر و طبع رقم خانه چنین  
۱۱۱۱ و خانه دوم که در جنب خانه اول است ۱۱۱ ب  
 رقم او شد که تغییر در خانه و نقطیات و بدین پنج در هر  
 خانه حرفی رقم شود به ترتیب تا سطر تمام شود پس  
 سطر دوم از خانه که در تحت خانه اول است ابتدا شود  
 و چون تغییر در سطر واقع شود حرف ثالث که تعلق  
 بسطر دارد تغییر یافت چنین ۱۱ ب ۱ و برین قیاس  
 سطر بسط ترتیباً بجد حروف تغییر شود تا صفحه تمام  
 شود پس صفحه دوم که ابتدا شود رقم دوم که تعلق

بصفحه دارد تغییر یابد چنین اب ۱۱ و باقی تغییرات  
 در سطر و خانه بنوعی که ذکر شد واقع آید تا صفحه تمام  
 شود باین وضع صفحه بصفحه تا جزو تمام شود پس جزو  
 ثانی را بد تغییر در حروف اول باشد که منسوب باوست  
 و باین طور کتابت شود تا آخر جزو تمام شود و در  
 خواص کتابت این جفر اکابر این فن را مبالغه و شرح  
 بسیار است از رفقت و عزت و اشتها و عدم احتیاج  
 و کفایت امور و عقد لسان حصار و متردین و کشف  
 غیوب و حصول مطالب و غیر اینها که درین مختصر  
 نکتهد چه حصول جمیع مطالب مدقیقات از این کتاب  
 بشرایط مقرر میسر گردد ولیکن اکابر را اعتقاد در  
 بین عملهاست بدانکه بعضی از بیانات مربع میان  
 هر صفحه استخراج اسامی نمایند و عدد بیانات مذکور  
 جمع کرده در مربعی می برند و اسامی مستخرج را بر حول  
 آن نوشته اند و اسامی از بیانات مذکور بقانون تکبیر  
 استخراج کرده اند و بعضی از چهارخانه وسط سطر  
 اول و آخر و چهارخانه وسط ضلع ایمن و چهار ضلع

این بیانات گرفته بتکبیر و غیر آن استخراج اسماء  
 علوی و سفلی نموده اند و بعضی از بیانات تمام  
 صفحه بحروف مخارج دعا بنهیج خاصه خابیه استخراج  
 کرده اند بچهار جهت منسوب به مغلوب و تمایز و تنازل  
 و چون اکابر درین احصا اجتماعات واقع است عمل  
 هر صفحه را بقدر جمیع حروف ایجاد گرفتن است  
 که خلاصه هر صفحه همان تواند بود یعنی مکررات حذف  
 مشور و آن عدد را در مربعی چهاره اند و مرکب و مفرد  
 ایجاد را بر حول مربع نوشته اند و اسماء الله و اسماء  
 ملائکه و اعوان و غیره از اسماء روحانی و صفاتی و  
 افعالی که بیوت آن صفحه نظهر آنها کشته بر اطوار و  
 اطراف آن صفحه بنویسد و بعضی در هر صفحه که  
 اسم حوز بنشیند خانه اسم را اول بیوت شمرند و مربعی  
 بآن موضوع دارند و حروف مستحصله که در حروف  
 آخر هر خانه است جمله را نظیره گیرند و تکبیر کنند  
 بر مغیبات اطلاع یابند و فوائد روی نماید ولیکن  
 شرایط کتاب آنست که طهارت کامل حاصل کند که

طهارت ظاهر و باطن و قلب و لسان است که صفات  
 الله و ائمه نتیجه این طهارت است و در وقت عمل بخورات  
 لطیف باید سوخت و با خلق کمتر صحبت باید داشت  
 و از اشتغال دنیا و اسباب تفرقه خاطر اجتناب باید  
 نمود چه در خلوت و عزت و انزوا مبالغه بسیار است  
 و فراند بی شمار است اکل جلال و لطیف قلب و مقام  
 مرتفع یا کیزه باشد هر آینه هیچ مطلبی و مطلوبی در خانه  
 طرح نکند که بران قدرت نداشتد و هیچ کس نسبت  
 بوی خیر و شر نه اندیشد که او را بان اطلاع نداشتد  
 و حاسدان و معاندان و پرا از انواع مغیبه ابتلائی  
 منداید و مهالك حاصل باشد و در ر قلوب و  
 ابصار شرافت و مهابت عظیم بود توجیه ذکر خابیه  
 که بحضرت احمد موسومست و این مشتمل است بر ۳  
 باب باب کبیر باب صغیر باب متصل و باب  
کبیر ابثت باشد که ۲۹ حرفست و باب صغیر  
 ۲۲ حرف باشد به ترتیب اجد و حروف سه  
 که در آخر اجد است درین باب نباشد

نام و در این  
 که اصل بیست و یکم  
 سخن رتبه و شمار  
 حرف و کلمات  
 بنده

۱۰۱  
 باب کبیر



ث خ ذ ض ظ غ و باب متصل بترتیب ۲۲  
 حرف بترتیب ابتدا و حروف سبعة متصله که بخوانیم  
 معروفست درین باب نیست ا و ذ ر ز د لا  
 اکنون باید دانست که ازین ابواب ثلثه ۷ کلام  
 حاصل می آید غانیطوس طاهیارشف

غثلب غثب ارور جمع و اصل هر کلام غانیطوس  
 بود و آن عبارتست از باب کبیر و متصل و صغیر منصوباً  
 و مغلوباً که علاوه هر یکی را تکبیر کنند و بعضی  
 متمزج کرده تکبیر کنند اما در تکبیر ابواب متصله  
 زمام باب کبیر را در اسم ۲۹ یافته اند و اسمی را  
 در شبانه روزی ۲۴ ساعت را بساعات قسمت  
 کرده اند و هر یک را بمنزلی از منازل قمر دراره اند  
 پس از صد و در ابواب زمامی برداشته تکبیر کرده اند  
 و هم چنین عمل کرده اند تا سطور تکبیر بعد ساعتها  
 سال حاصل آید پس آنرا ۱۲ قسم کرده اند هر  
 قسمی را بر برجی دهند و ازین تکبیرات اسماء الله  
 بخارج سته اهمیتیه کا اسم اثم بسم بسم است

التمیز

استخراج نمایند و اسما و اعوان و ملائکه بمخارج معهوده  
 استخراج نموده بر حول تکبیر بنویسد و مقاصد صورتی  
 و معنوی ازین مرقوم بشرط استخراج دریا بند چنانچه  
 در عمل طالب و مطلوب خواسته و خواهند در سهام  
 ایشان نظر کرده تکبیر بعد از امتزاج سطرین باید

---

قاعده جفراحر انت که عدد هر عددی که خواهد  
 بگیرد و حرف ساز چنانکه هر عددی که یک صفر دارد  
 در مرتبه عشرات حرف سازد و هر عددی که دو صفر  
 دارد در مرتبه مات حرف سازد و هر عددی که صفر  
 ندارد در مرتبه آحاد حرف سازد باین مثال مثلا اگر عدد  
 هزار و صد و پنج باشد حرفش ه ی ا باشد و اگر  
 صد و بیست و پنج باشد حرفش ه ب ا باشد و اگر  
 هزار و دویست باشد حرفش ر ا باشد باقی  
 برین قیاس باشد و چون عدد معین را حرف ساختن  
 بطریق مذکور آن حرف را اعلال کنند و اعلال و طریقی  
 اعلال آنست که صور محتمل آن حرف صورت بعد  
 وزنش اینست که اگر اسم سه حرف از اصد و بیست

صورت باشد و اگر پنج حرفی باشد او را عدد و بیست صورت  
 باشد و اگر شش حرفی باشد او را هفصد و بیست صورت  
 باشد و اگر ۸ حرفی باشد او را ۵۰ صورت باشد  
 و ضابطه این تعداد که اسم در حرفی زاد و صورت باشد  
 و سه حرفی را ۳ برابر و چری باشد و چهار  
 حرفی و شش حرفی را شش برابر و دو حرفی باشد و ۷  
 حرفی را ۷ برابر ۸ حرفی باشد و ۸ حرفی را ۸  
 برابر ۹ حرفی باشد و ۹ حرفی را ۹ برابر ۸  
 باشد و ده حرفی را ده برابر ۹ حرفی باشد و اسم  
 چنین تا هر جا که حاجت افتد و ضابطه این عمل آنست  
 که اول تغییر در دو حرف آخر کنند اگر سه حرفی باشد  
 یعنی یکبار به ترتیب وقوع بنویسد و بار دوم حرف  
 دوم را با خرا اندازند و آخر بار دوم سازند و هم چنین  
 تغییر بجانب بیین آیند یعنی هر وقت تغییر در حرف آخر داده  
 شود و حرف دوم را سوم سازند و سوم را دوم  
 و در صورت هم در آن پدید آرند که شش صورت  
ع ی ل باشد باین قسم که در اسم علیست ع ل ی  
ع ی ل و اگر اسم چهار حرفی باشد ع و صورت

بهمین قسم ل ع ی بیرون آرند و باز حرف دوم را  
 حرف اول ساخته ل ی ع صورت دیگر بیرون  
 آرند و باز حرف سوم را اول ساخته ی ل ع  
 شش صورت دیگر بیرون آرند و باز حرف چهارم را  
 حرف اول ساخته ع صورت دیگر بیرون آرند که  
 مجموع چهار صورت باشد که چهار برابر س حرفی  
 موافق ضابطه این قسم که در اسم علی مخزومه می شود  
ع ا ل ی ا ع ل ی ل ع ا ی ی ع ا ل

<u>ع ا ی ل</u>	<u>ا ع ی ل</u>	<u>ل ع ی ا</u>	<u>ع ل ی ا</u>
<u>ع ل ا ی</u>	<u>ا ل ع ی</u>	<u>ل ا ع ی</u>	<u>ی ا ع ل</u>
<u>ع ی ل ا</u>	<u>ا ل ی ع</u>	<u>ل ا ی ع</u>	<u>ی ا ل ع</u>
<u>ع ی ل ا</u>	<u>ا ل ی ع</u>	<u>ل ا ی ع</u>	<u>ی ا ل ع</u>
<u>ع ی ل ا</u>	<u>ا ل ی ع</u>	<u>ل ا ی ع</u>	<u>ی ا ل ع</u>

اگر پنج حرفی باشد چهار حرف بعد از حرف اول را  
 بیست و چهار صورت سازند که همه جا حرف اول  
 یکی باشد و بعد از آن حرف اول را سازند و دوم را  
 اول پس ۲۰۴ صورت دیگر از آن ع حرف بیرون  
 آرند که همه جا حرف اول یکی باشد و باز حرف سوم را

حرف اول سازند ۲۰۴ دیگر ازان ۳ حرف بیرون  
 آرند و باز حرف ۵ را حرف اول سازند و ۴ صورت  
 دیگر ازان ۴ حرف بیرون آرند که مجموع صد و بیست  
 باشد و اگر شش حرفی باشد از ۵ حرف بعد ازان حرف  
 اول ۱۲۰ صورت بیرون آرند که همه جا حرف اول  
 یکی باشد و باز حرف دوم را اول سازند و ۱۲۰  
 صورت دیگر ازان ۵ بیرون آرند که حرف اول یکی  
 باشد و باز حرف سوم را اول ساخته ۱۲۰ صورت  
 دیگر بیرون آرند و باز حرف ۴ را اول ساخته ۱۲۰  
 دیگر بیرون آرند و باز حرف ۵ را اول ساخته  
 ۱۲۰ صورت دیگر بیرون آرند که مجموع صورها در  
 اصل نسخه ۷۲۰ بود بظاهر سطور مرقوم ۶۰۰  
 میشود تا مقابله شود یا اصل دیگر باشد و اگر ۷ حرفی  
 باشد ۷۲۰ صورت از ۵ حرف بعد از حرف اول  
 از هر یک بیرون آرند چنانکه حرف دوم را اول ساخته  
 ۷۲۰ صورت دیگر ازان شش حرف بیرون آرند و باز  
 حرف سوم را اول ساخته ۷۲۰ صورت از ۵  
 دیگر بیرون آرند و باز حرف ۴ را اول ساخته

و ۲۰۷ صورت دیگر از آن ع حرف دیگر بیرون آرند  
 و باز حرف ه را هم چنین و حرف ع را نیز چنین و ۷  
 را به همین طریقی کرده که مجموع صور ۷ حرفی ۵۰۴۰  
 باشد و اگر هشت حرفی باشد از ۷ حرف بعد از آن حرف  
 اول ۵۰۴۰ صورت بیرون آرند و باز حرف دوم  
 ۷ اول ساخته ۵۰۴۰ صورت از آن حرف دیگر بیرون  
 آرند و این اسم را هم تا آخر چنین کنند که هشت پنجاهزار  
 و ۸۰ چهل باشد که مجموعش ۴۰۳۲ باشد و هم  
 باین ضابطه روند تا حاجت باشد و این قانون و قیست  
 که در سوم تکرار حروف نباشد پس سه حرفی سه صورت  
 خواهد داشت و ع حرفی ۱۲ مکرر باشد و ه حرفی  
 ع صورت که نصف ۲ مکرر باشد و اگر دو مکرر باشد  
 و اگر سه باشد سه حرفی یک صورت خواهد داشت و  
 و چهار حرفی ع صورت و ه حرفی پنج صورت که  
 نصف دو مکرر باشد و این تعداد تعدد دو مکرر ضابطه  
 اش همانست که گفته شد که ع حرفی چهار برابر ه  
 حرفی باشد و ه حرفی ه برابر ع حرفیست و شش  
 حرفی ع برابر ه حرفی باشد تا آخر هر چند مکرر زیاده  
 شود تعداد صور بمیان ضابطه کرده شود و السلام بق سبحان و بتر الحیر



خوانند و چه سوم در ترکیب ۲۲ حرف باب صغیر  
 بود با ۲۲ حرف باب متصل که ۴۴ بود در درده سطر  
 تکبیر زمام دهد باب اینست ت ا ش ب ر ج ق  
 د ص ه ف و غ ز س ح ن ط م ی ل ک ی ب  
 ه ت ن ث م ج ل ح ک ف خ ق س ن ش غ  
 ص ع ض ظ ط و این لوح آرم خوانند و تکبیر استخراج  
 بمان وضع کلام رشف چنان بود که حروف باب  
 متصل اول رقم شور پس حروف باب صغیر افزوده ملحق  
 شود و زمام این باب هم ۴۴ حرف بود چنان  
 ی ب ه ت ن ث م ج ل ح ک ف خ ق س ف  
 ش غ ص ع ض ظ ط ت ا ش ب ر ج ق ر ص  
 ه ف و غ ز س ح ن ط م ی ل ک و این را حریف  
 می ططرون الملک خوانند و چون این عمل در هم باب کرده  
 شود تا آخر باب متصل بکلام سیرت باز کرد که تا ج زهره  
 و سفر آصف بن برخیا است و کلام غیب بر دو قسمت  
 از باب صغیر استخراج قسمی از حروف خارجه باب صغیر بیرون  
 آید چنانکه از ده باب تکبیر وی از هر باب چهار حرف خارجه



بگیرند ۴۰ حرف شود و این را تاج میثاقیم خوانند  
 و تکبیر وی بقاعده مذکور است و استخراج همان و سی  
 از حرف داخله ابواب عشره ۴۰ حرف برداشته  
 تکبیر کند و آنها را اسامی بردور آن ماه نوشته و کلام  
عبث این نیز برد و وضع است مستخرج و ظهور این از  
باب متصل اول حروف خارجه ابواب عشره وی  
 که چون ۴ حروف خارجه هر باب جمع شود ۴۰ حرف  
 جمع شود از تکبیر و این تاج میثاقیم بود دوم حروف  
 داخله ابواب عشره مذکوره و این اسامی بردور  
 آفتاب نوشته خوانند و تکبیر و استخراج بیک  
 وضع است کلام ازوداد نظایر باب متصل و صغیر  
 خیزد اما نظایر باب متصل را بنام میططارون عبد  
 المعبود و غرا زیل الملك خوانند و نظایر باب صغیر را  
 همه پرشع بن نون و میططارون و عبد المولی  
 خوانند و تکبیر و استخراج همان کلام مسجع از زوای  
 زوایای تاج زهره خیزد چنانکه از ۴۰ زاویه

۴. حرف گرفته نکسیر کند و استخراج اسامی نماید و چون  
 جمیع ابواب مکتوبات را رقم کرده باشند بر ساعات سال قسمت  
 نمایند و بر بروج متعلق سازند تا کلمه اعمال خابیه را تسخیر  
 کرده باشند و جمیع مطالب با سهل و جہی صورت بندد این  
 مدخلی بود در اصول خابیه و ببط کتاب بزرگ تکلف کجند  
 بدنسبت جامعیت اشارتی به مقدمات آن شد

و جبهه ثانی از تئمه و جبهه اول که مرقوم شده ایضا منقولست  
 از حضرت امام جعفر صادق ع که چون عملی خواهی بکنی از  
 تسخیر یا تسلیط یا جلب یا طرد یا استخراج یا افتراق باید که  
 روز و ساعت عمل قرار دهد و در آن ساعت ببط عددی  
 کند خواه عربی خواه عجمی اول حریف اسم شخص را با حرف  
 عمل را ببط کند و حروف عنصر غالب عمل را ببط کند بهمان  
 طریق و حروف درجه عمل را که عنصر باشد بحسب نسبت

۱. در ذکر بعضی از قوانین جفر در اعمال استخراج و افتراق و جلب  
 و طرد و تسخیر و غیره هر چند جمیع مطالب و مقاصد از تکسیر  
 خابیه حاصل حازق بنظهور تواند رسانید لکن درین مختصر  
 بیان هر یک از قوانین فن علی سبیل الاجمال فهم من فهم روزنا

۲. شروع کند چنانکه ببط کند

۳. چنانکه دال بر بی اربعه و عجمی چهار ببط کند ببط

عمل بسط کند و حروف آن روز را که در آن عمل میکند و حروف آن  
 ساعت را که در آن عمل میکند بسط کند و حروف نقش آن کوکب  
 را که خادم آن روز است و میزان هر یک از مبسوطات را جدا  
 ضبط کند و از هر یک میزان اعداد اسبوع طرح کند و زاید آنرا  
 موافق میزان زاید بوم عمل سازد و حروف را بحسب نزوح در  
 عمل خیر و افراط در عمل مشرک ترکیب کند و اسماء سازد و مراتب  
 اسماء را نیز ضمیمه کند که حروف بسط اسم اگر نزوح باشد چهار  
 مرتبه بسط کند و اگر فرد باشد پنج مرتبه پس از بسط اول  
 اسامی ملائکه ترکیب کند و از بسط ثانی اسماء اعوان و  
 از ثالث اسماء قسم و از رابع اسماء الله و اگر بسط خامس  
 بود اسم اسماء عظام اعظم و درین عمل بعضی از عدد طبیعی  
 حروف مبسوط اسماء ساخته اند و کیفیت آن در وجه  
 ثالث ذکر خواهد شد و بعضی اسم را با هر یک از منسوبیات  
 جدا بسط کرده استخراج کرده اند چنانکه اول اسم را با حروف  
 عمل بسط کرده و عدد گرفته هم از آن بسط اسماء ترکیب کرده  
 اند و هم از عدد و ملائکه نامیده اند و باز اسم را با عنصر  
 غالب بسط کرده بهمان طریق ترکیب کرده اند و اسماء قسم  
 قرار داده اند و باز اسم را با حروف بوم عمل بسط کرده اسماء

مستخرج ویرا اعوان دانسته اند و باز اسم را با ساعت  
 یوم عمل بسط کرده اسم حق مستخرج یافته اند و باز اسم را  
 با کوب یوم عمل بسط کرده اسما عظام مستخرج شناخته  
 اند و بعد از استخراج اسامی مذکوره غزیت ساخته  
 میزان اسم مطلوب عمل نموده اند و کانه درک مدقق  
 صاحب اعصار در وقت عمل بقراین غیبی ارزا کند که احتیاج  
 چندین شقوق و شعبت هست یا نه و ازین معنی یافت شود  
 از تفسیر حروف مبسوطه و ترکیب ایشان کالو حی والالهام  
 باز گردد و طیبی لمن له نظری نظایرنا فافهم من فهم  
 و جاء الثالث بدانکه اکابر اسم و اولیا باین قانون از  
 خیر و شر و قبض و بسط و عزل و نصب و حیات و ممات و  
 آنچه در موجودات مخفی بوده مطلبی میشد اند چنانکه حضرت  
 امام محمد باقر ع باین قانون از بسط تفسیر اسم خور را و اسم  
 خلیفه عباسی قرار خود را اما مستخرج دید و مدتی باین  
 واسطه در کوه لبنان متواری بود و شیخ نجم الدین  
 کبری در حین خروج چنکیز از بسط مذکور تخریب عالم  
 را مستخرج دید و اسم خور را باوی بسط کرد شهادت  
 شیخ حاصل شد و چنان بود غرض که باین قانون الهام بر

بر مفیبات ممکن است و کیفیت این عمل چنان باشد که بسط  
 کنند حروف مدعا را با سمی که خواهند به بسط اسمی بسط اسمی  
 عبارتست از تلفظ حروف و حروف ملفوظی و مکتوبی  
 و هر دو را جدا جدا ثبت کنند در تحت هر قسمی چهار  
 چهار شماره رابع را گیرند و جدا ثبت کنند و باقی را با این  
 قرار هر قسمی را در تحت هر قسمی و اگر یک قسم لم باشد قدر  
 دهد پس آنچه از اقسام ثالثه حاصل شود استخراج دهد این  
 ترتیب که حرفی از ملفوظی و حرفی از سروری و حرفی از  
 مکتوبی بیامیزد و اگر بسیار بود خلاصه سازد و اگر کمتر از  
 ۷ حرف بود مداخل گیرد و داخل کند که از آن کلام مدعا  
 در یابد و اگر مدعا را نباید تکیه کند و از بسط سطور  
 تکیه ادراک کند بعد ها و اگر حروف دو قسم در استخراج  
 تمام شود ثالث را اعتبارند بود مگر بقریه عمل و اگر با این  
 قانون خواهد که عمل کند از اعمال خیر و شر عبارت مطلوب را  
 بهمین قانون استخراج و افتراق دارد از آن حروف حاصله  
 اسماء الله آنچه تواند بیرون آورد پس آن حروف را خلاصه  
 سازد و عدد دیگر و استخراج اسماء نماید چنانکه اول از  
 عدد خلاصه مذکور اسم روح القدس طلب دارد و  
 کیفیت این ضابطه چنانست که از عدد خلاصه عدد

نوز که ۱۲۵۶ است نقصان نماید آنچه باقی ماند  
 انرا استنطاق گرفته نوز ملحق سازد و ان اسم روح  
 القدس است پس عدد باقی منده آن که عدد ثیل  
 است نقصان کند و باقی را حرف گرفته لفظ ایل ملحق  
 سازد و این اسم ملک است پس از تمة عدد ۶۰  
 که عدد یون است نقصان نموده باقی عدد را حرف  
 سازد و یون ملحق کند تا اسم اعوان بود پس از  
 عدد باقی که ۳۱ است و عدد یوش است نقصان  
 کند و باقی را حرف ساخته لفظ یوش ملحق سازد تا  
 جن صورت بندد پس عزیمت سازد و چنین گوید  
 که اللهم انی استسئک ان تسخر لی ما سخرت فلان  
 من الافلاك والارواح العلویة والسفلیة والانس  
 والجن بحق هذه الاسماء العظام واسماء الله مرکبة  
 ذکر کنی و بگوید اقمتم علیکم یا ملک الموکل به فلان  
 یا فلان یل بحق الروح القدس فلان نوز ان اسر عوا  
 الی هذا الجن السفلی الموکل بهذا الشخص یا هذا اليوم  
 یا هذا البلد وغیره فلان یوش و امره و بقضائه

حاجتی وانت، یا فلان یوش اسر عوا سربیا بقضاً و  
 حواجی بحق سیدکم و امیر کم فلان یون العجل العجل العجل  
 التاغة التاغة الساعة بکرید و باین وضع استخراج  
 روحانیه ایام هفته و شهور و افلاک و کواکب و غیره  
 ممکن است و باین روش از صفحات جامع کبر در هر  
 صفحه و کد اسم شخصی باشد یعنی یافته نمخورد از سطور ماضیه  
 موضع اسم و از سطر اسم و سطور ما بعد آن کیفیت  
 ماضی و حال و مستقبل ظاهر کردد عُرْفِ مَن عُرْفِ  
 و چه راجع قانون ارسطاطالیس است و این  
 چنان بود که چون خواهی تصرف کنی در موجودات از  
 خیر و شر و تسلیط و جلب و غیر آن بسط کن حروف  
 مطلب را بعبارت فصیح بد بسط ملفوظی که بسط ملفوظی  
 در این وضع شرط است پس نظر کن تا عمل بجهت طبیعت  
 حروف غنصر منسوب الیه را بسط کن پس عمل اگر در روز  
 باشد نهار را و اگر شب باشد لیل را بسط کن پس ساعت  
 که در آن عمل کنی بسط کن و بدین که آن روز یا آن شب  
 بکدام کواکب منسوبت پس حروف کواکب منسوب الیه  
 روز یا شب را در باب و حروف آن بقانون اجمت

ببط کن پی مبسوطا ط راجع کرده خلاصه کن و  
 مای ساخته تکبیر کن واستخراج اسماء بخارج سته  
 الهمیه وعشره ملایکه واعوان یت بفعل آورد اگر  
 فخرج اسماء در ابواب مکته مفقود باشد از صدور  
 تکبیر اسماء ترکیب کن وباقی عمل بوضع و مداخل  
 که ذکر شد با تمام رسان مثلا خواستیم که جلب مال  
کنیم ببط کردیم حروف از چنین ج ل پ م ال  
ملفوظی کردیم چنین ج ی م ل ام ب ام ی  
م ال ف ل ام و چون عمل در چهار است ببط  
 کردیم حروف تو اب را د ا ل خ ال ام ع ی ن  
را خ اغ ی ن و چون عمل در روز یکشنبه باشد  
 ببط کنیم نههار را چنین ن و ن ه ا ر ال ف را  
 و چون ساعت اول بود ا رقم کردیم و حروف کوکب  
 یوم مذکور را که شمسی است ببط کردیم چنین ل ا  
 م س ی ن ن ث ا ظ ا و این جمله مبسوطا ط مرقوم  
 به ترتیب مذکور جمع کردیم و خلاصه کردیم این شد  
ج ی م ل اب ف د ح ع ن ر خ غ و ه س



ث ظ نکبر و استخراج و باقی عمل پرورش ششش مداخل  
 است ذکرش شد انکرار لازم و جسه خامین  
 از حضرت شیخ الشیوخ العباسی بونی منقولست که ببط اسم  
 طالب و مطلوب را خلاصه ساختند در زمام کشند و نکبر  
 کنند تا مخرج باب پس حروف صدور و مؤخر ابواب سطور  
 مکثره را عدد گرفته در مربعی ثبت کنند و ترکیب این حروف را  
 در ظهر مربع نویسند و اعداد جمیع از تمام مکثره را در مربعی  
 دیگر ثبت کنند و بمیزان باید عمل نمایند و جسه سارس  
 از منقول است از شیخ ابوسعید خدری آنست که ببط کن اسم  
 طالب و مطلوب را بط حرفی و طبیعت غالب را یعنی چنانکه مذکور  
 شد ببط طبیعت غالب را باید کرد پس خالص کرده اسماء  
 الله را از حروف وی تالیف کن پس حروف خلاصه مذکور را  
 نکبر کن تا مخرج باب پس اعداد جمله بط را در مربعی  
 درج کن و اعداد اسماء الله مستخرج را در مربعی دیگر ثبت  
 کن و عدد مجموع را در مربعی دیگر درج نمای و حروف نکبر را  
 ترکیب کرده در ظهر مربعات بیوت معرب بنویس و بمیزان  
 عمل نمای و شیخ تسخیرات و اعمال کلی باین قانون ساخته  
 کرده و فرموده که خاتمی انکسری باید ساخت که نکبر او

چهار طبقه و در هر طبقه مربعی ثبت باید کرد و حروفات  
 در ظاهر مربعات نقش باید کرد که تسخیر هر چه مطلوب  
 باشد متبرک گردد و مستخرج شود و جمله سابع  
بقانون امتزاج نیرنج و این عمل نقل از حکمای یونان است  
 باید که ثبت کند حروف اسم طالب را پس حروف اسم  
 مطلوب را پس حروف کوکب مناسب عمل را بضممت  
اجمعی چون ثبت کرده شد پس حروف این  
 هر سه قسم را جدا جدا اکنون ترکیب یابد کرد چنانکه  
 حروف اول اسم طالب را و حروف اول اسم مطلوب  
 را و حروف اول کوکب را بهم پیوسته کلمه سازد با  
 اعراب و هم چنین حرف دوم از هر یک تا آخر و اگر  
 حرفی از دو اسم مطلوب و کوکب زاید آید با حرف اول  
 اسم <sup>بنویسند</sup> ~~شماره~~ مستفروض آمیخته کلمه سازد و اعراب بوضع  
 او تلیغ کند پس عدد بگیرد مجموع را در مربعی ثبت کند  
 و گاه بود که حرف کوکب در میان حرفین طالب و مطلوب  
 جای باید داشت تا چه عمل باشد و این جزئیات مجدس  
 عامل متعلق است و این رقم را بر خطوط کوکب مضبوط  
 دانسته اند در مقام خورش در وجه خا خواهد آمد

ذکر خواهد شد پس اسما و مرکب را در دو مربع نوشته  
 میزان کل عمل باید نماید و اگر حروفات همزوجه را تکبیر  
 کرده بقانون اعمال مذکوره استخراج اسما، علوی و سفلی  
 نمایند و عمل کنند در اثر قوی باشد و درین عمل اگر عقد  
 مطلوب بود حروف اسم آن شخص را <sup>صوت</sup> با هم مناسب با حروف  
 صامت را بر متوالی رقم کند و تکبیر کند و حروف صدور  
 و مؤخر که متولدالتطریح عبارت از آنست ترکیب کرده معرب  
 سازد و عدد آن در مربع یاد شکل مناسب عقد بحسب میزان  
 اثر عظیم و غریب بظهور رسد و مشاهده نماید و چنانچه  
 از سلیمان بن داود هم منقولست که رقم کن حروف اسم  
 طالب را و اسم مطلوب را پس حساب کن اسم طالب را و ما درین  
 را و ۱۲ ۱۲ طرح کن بدین تا از بروج اثنا عشر یکدام  
 بروج متعلق است حروف آن بروج را ثبت کن پس اول  
 حرفی از اسم طالب و حرفی از اسم مطلوب برداشته بهم  
 ترکیب کن تا اسمین بانجام مزبور شود اگر حرف طالب زیاده  
 آید پیشی از حرف آخر مطلوب درج کن و اگر حرف مطلوب زیاده  
 آید بعد از حرف آخر طالب رقم کن پس امتزاج بده و ترکیب  
 نگاه دارد پس حرفی از اسمین و حرفی از بروج همزوجه بهم

آیز

آمیز تا یک سطر کرد و حرف بروج از دایره موضوعه  
 مقدمه که اعظم محض است استباط باید کرد پس از  
 سطر مرکبه کلمه اسماء الله الحیده ممکن بود تالیف باید نمود  
 و از تکبیر سطر اسماء ملائکه استخراج کرد در حرف و اعراب باید  
 کرد و سطور تکبیر بعد حروف باید نوشت و بوضع اعراب  
 بعد حروف در جات باب قرائت باید کرد و عزیمت چنین  
 سازد که یا فلان یئیل الملک الاعظم بحق الفلان واسماء الله  
 را ذکر کند ان تمزجوا محبت فلان بن فلان فی قلب فلان  
 بن فلان کما عزیت حروف اسم با اسم فقلبوا قلبه وقواه  
 بحبته العجل العجل العجل الساعه الساعه الساعه بحق الفلان و  
 اسماء الله را تکرار کند و این عمل بطالع وقت باید کرد و  
 بعد مناسب و بخورد و هیزم مناسب باشد در مقام خوردن  
 خواهد شد مقید باید شد و حروف صدر و مؤخر ابواب را  
 ترکیب باید کرده و این حروف را متوالد التدریج خوانند که  
 عمل نورانی باشد بر هر چه سفید نویسند و اگر بیانی باشد  
 بر کرباس سرخ یا خرد که از زارستان یابند و فسیله کرده  
 در چراغ نهد و روی چراغ بسوی منزل مطلوب کرده برافروزند  
 ولیکن بدانکه در اعمال خیر چراغ نور باشد و بصره از روغن کاد  
 و بصره عمل اینجند برافروزند و در اعمال شر سطر مغلوب

سازند و چراغ کهنه و روغن بدز تلخ و فیلده مثلیطه  
 افزونند و در آن وقت سوختن چراغ حروف متولد السطریح  
 معربلا بعدد مسطور نکیر خوانند و مؤخره حصول مظلوب  
 تا م ساعت بعد از عمل باید خاموش نشیند و حکیم  
 ارسطا طالسی فثاویل را بعدد حروف اصل عمل که مسطور  
 نکیر است و گفته اند این عمل از ادریس بن رسید و بدو  
 الفرین منوب کرایدم و جماعه معروف بحجر شمسیه  
 و این چنان بود که بکیر عدد اسم طالب را و عدد اسم مظلوب را  
 و جمع کرده ۱۲ ۱۲ طرح کند آنچه ماند در بروج ابتدا الجمل  
 کرده بشمارد تا معلوم شود که عدد یکدام بروج منتهی شود و در  
 آن بروج کدام کوکبت و از حروف بشمارد تا کدام حرفت  
 پس بکیر نصف عدد جمع اسمین را و هم چنان ۱۲ ۱۲  
 طرح کند آنچه ماند آنرا ضبط نماید پس از حروف اول که  
 حرف برجست احصا در کیر و بعد بقیه حرف ثانی شمارد  
 تا بعدد حرف ثانی حروف جمع کند و به بیند تا حرف چه  
 عنصر مستخرج است پس بیرون آرد حرفی که مناسب روز  
 یا شب عمل بود و این چنان بود که از حروف عنصر خامسه حرف  
 را بردارد و به ترتیب از روز عمل که حرف خامسه متعلق است

حرف بشمارد و شمار حروف بدور بود مثال طالب  
 هن عددش ۱۱۸ و مطلوب علی عددش ۱۱۰  
 هر دو را جمع کردیم ۲۲۸ شد طرح ۱۲ ۱۲ باقی ماند  
 ۱۲ حاصل شد بوج حوت یک کب او مشتری و برین  
 دایره حرف او یافتیم ای دیگر گرفتیم نصف عدد جمع را  
 نصف ۱۱۴ بود ۱۲ ۱۲ طرح کردیم باقی ماند ۶  
 پس شماره دو گرفتیم از طرف لام که دلیل است شش  
 حرف شمردیم حرف هفتم ق بود ثبت کردیم و باز  
 شمردیم همین وضع تا ۶ حرف حاصل شد همین  


---

 ل ق ض ه ل ق چون این حروف عناصر رقم شد  
 پس از حرف اتصال که ق است و ابی است حرف  
 پنجم گرفتیم مع حرف اتصال ت بود بیوم الجمعة داریم  
 مثلاً که بیوم عمل بود و باره حرف گرفتیم ظ بود  
 شب شمیر داریم و باز حرف پنجم گرفتیم ج بود بود  
 شنبه و ز شب احد و ک بیوم احد و س  
 شب اشین و ق بروز اشین د ت شب سه شنبه  
 و ظ بروز سه شنبه داریم و حروف عشره یومیته  


---

 مستخرج مند بیان وضع ق ت ظ ج ز ک س ق ت ظ

پس از حروف متصل که ظ است احصاء در گرفتیم مع حرف  
 متصل و شش حرف ثبت کردیم در برد و باین پنج شمریم  
 چون این حروف بجهت بروج مستخرج بودند تا ۱۲ مرتبه شمریم  
 و ۱۲ حرف بیرون آوردیم چنین باشد ظ د ط ن ق خ  
 ا ذ ک ع ش ض پس حرف بروج ۷ که میزانست مقدم  
 نوشتیم و باقی حروف به ترتیب از دنیال وی چنانکه بروج  
 چهارم در دم واقع شد باین وضع ا ذ ک ع ش ض  
 ظ د ط ن ق خ و این ترتیب در اعمال خیر است ولی در  
 شریات ترتیب چنان بود که حرف طالع در ثبت شود و حرف  
 آخر در طالع و حرف ۷ در چهارم و چهارم در ۷ و ششم  
 در ۸ و هفتم در ۹ و دهم در ۱۰ و یازدهم در ۱۱  
 باین وضع ض د ط ا ق و ن خ ک ش ع ظ اکنون  
 بدانکه استخراج روحانیه موکل بروج چنان است که حروف  
 مربع را در رقم کرده ۷ حرف کبریم و ثبت کنیم تا چهار حرف

و چهارم

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
س	خ	ف	ص	ق	ر	ش
ت	ث	خ	د	ض	ظ	غ

خود اسمی  
 سازیم چنانکه  
 از عمل مذکور  
 ظ که حرف  
 حمل بود مبدأ

ساختیم و با آن حرف ه بود رقم کردیم و ل حرف  
 ها که بود و باز حرف ت پیدا شد اسم موکل بوج  
 حل ظ هکف حاصل شد و برین قیاس تا از نور دبعیت  
 و جزا طس شظ در سلطان فرصد واسد  
قد خط وسبند ضمین وینان از مق دعوت  
ولطخ وقوس کفتا وجدی عتقو ودلو  
شظهاک وجوت ضدیع پس از حروف ۱۲  
 گانه هر اسمی از اسماء الله که ترکیب توان کرد ترکیب  
 کنیم در حروف اول بوج که حرف اخر برم است چون بزحل  
 داده شود رقم بمشتری و سوم بمرنج به ترتیب تا حرف ا  
 هشتم بزحل رسد حروف ساعت نیز ظاهر کرد پس  
 غریبت باید ساخت باین نتیج که اسمی اعوان بزوج  
 و بالفظ یل ضم کرده بحرف ند از کرد چنین که  
اقسمت علیکم الینة العلیا ان توکلوا علی اعوان  
هذه العمل وانتم یا اعوان العمل یا فلان و فلان  
تا اخر یا ایها الارواح الطاهرة الواصلة المقدسة  
الموکلة بهذه الحروف المطبوعة بترها المورع اجیبوا



وانفعلوا کذا وکذا بحق هذه الاسماء واسماء الله را  
 ردیف کند و عمل را بخور مناسب بسوزاند و بهیزاره  
 جمیع اسمین در موم گیرد و عمل کند و این باب اشرف  
 ابواب است از نا اهل نگاه دارند و صاحب این عمل در <sup>قسمت</sup>  
 حروف ایجا در بر کوکب سبعة وضعی نیک نهاره اند چنانکه  
 ابتدا از شمس کرده که در عالم کبر است و الحق ابتدا از  
 شمس اولی باشد و به ترتیب مشروبات هفته رفته که  
 ما حوزا ز دایره ابجد است چنانکه در جدول فوق  
 رموز کواکب مرقوم شده شمس است قمر  
 بطعت الی آخره وجه مآشر از قطب الاولیاء  
 سید اخلاصی در تفسیر شخصی باب شهری یا کوکی یا غیر  
 آن هر چه مطلوب باشد پس باید که حروف اسم آنرا  
 رقم کرده از هر حرفی آنقدر بطن که ممکن باشد استخراج  
 نماید بوضع نصف و ثلث و ربع تا عشر و نصف عشر  
 الی غیره آنها بینه بطن اطراف پس حروف حاصله باطنه  
 بر قوالی ثبت کند و مشاهده نماید که حروف کدام طبع  
 غالب است پس اگر خلاصه مدعا باشد تعدیل کند

بمنظر

بعضر مقوی بتوافق درجات حروف پس در زمان کشیده  
خلاصه نماید و تفسیر کند و استخراج اسماء الله واسماء اعموان  
کند و تتمه عمل بقانون ۱۲ چنانکه در وجه جاری شرح آید  
خایه است با تمام رسا ند مدخلات و میزان درین اعمال  
زمان بای بود ۲۵۲۷ مثلا خاسیم تسخیر کنیم نفس را  
بجرون مقطع رقم کردیم ن ف نین اول از کلان ن نصف  
کردیم ه ک این هر دو حرف با در تحت ن بت  
کردیم و ثلث و ربع تداست پس حسی آورده بود حرف  
ی رقم زدیم دیگر عشر داشت پنج بود هم رقم  
زدیم و حسی عشر یکی بود آ رقم زدیم مجموع حروف  
مبسوطه بطون نون این شد ن ک ه ی ه ا  
باز باطن حرف ن را بگیریم نصف آن م و ربع  
آن ک و خس و ی و ثمن ی و عشر ح  
و نصف عشر د و ربع عشر ب و ثمن عشر آ  
بود بت کردیم مجموع باطن این شد ف م ک ی  
و ی ح د ب ا پس حرف س را بمان وضع  
بطون کردیم این شد س ل ک ی ه ی پ ی  
و ج ب ا اکنون نفس را با جمیع بطون یکجا جمع

کرده نوشتیم این شد ن ک ه ی ه ا ف م  
ک ی و ی ح د ب ا س ل ک ی ه ی ب  
 ی و ج ب ا جمله ۲۸ حرف شد از جمله این بیست  
 و هشت حرف حرف ناری ۸ است ه ه ا ف م  
ا ه ا و حروف هوایی ۱۲ است ن ی د  
ی ب ی ی ب ی و ب و حروف مائی ه  
است ک ک س ک ج و حروف تزاری ۳ است  
 د ح ل پس عنصر ناری و هوا غالب افتاد اعتدال در  
 طبع وی مفقود بود که ظهور آثار کیمیت لازم شد  
 تعدیل چنانکه در مقابل هر درجه از درجات عناصر  
 درجه مقوی رقم کریم تعدیل وناری این شده  
و ه و اب ف ص م ن اب ه و اب تعدیل  
حروف هوایی این شدن م ی ط ی ط و ه ی  
ط ب ای ط ی ط ب ای ط و اب ا تعدیل  
حروف مائی این شدن ک ل ک ل س ع ک ل  
ح د تعدیل حروف تزاری این شدن د ج ح ز ل ک  
 پس حروف هر عنصری را خلاصه کریم و بر توالی ثبت  
کریم ۱۸ حرف شده و اب ف ص م ن ی

در

ط ك ل س ع ج ح ذ چون این زمام  
 اصلت تکبیر باید کردی و اسماء استخراج باید نمود  
 و غزیمت بمنزله باب عمل نمود و غزیمت را بعدد حرف  
 مذکور بشرطی که مدخلی و میسط مجموعی گرفته باشند  
 مداومت نموده تا تسخیر نفس صورت بندد و این  
 عمل شریف از ذخایر اولیاست و بعد از سید حسین  
 قطب اخلاطی و بغیر از شیخ علی کلار بکری در این  
 سر و قوف نیافته فعلیکم بالافتقار ولی شکل مدور  
 را از لوازم این عمل است عدد زمام را در لوحی مدور  
 نقش باید کرد و الختم بالخیر والله یهدی من یشاء الی

سبیل الرشاد و جنبه حارثی عشر منسوب  
 بسید القوم الاولیاء سید علی همدانی در تسخیر و  
 آن چنانست که ثبت کند اسم شخص را و لقب و کنیت او را  
 و هر یک را عدد گرفته علیحده رقم کند و این را اصول ثلثه  
 خوانند پس عدد اصل اول را که اسمت با اصل ثانی که  
 لقب است جمع کند و این را فاتحه اولی خوانند و با اصل  
 اول را با اصل ثالث که کنیت است ضم کردیم فاتحه  
 ثانیه شد پس اصل ثانی و ثالث را ضم کردیم این  
 را فاتحه اول را با فاتحه ثانی جمع کرده حاصل عدد را

نتیجه اول نامند باز فاعله اول را با فاعله ثالث جمع کرده  
 نتیجه ثانی خوانند و جمع فاعله ثانی و ثالث را نتیجه ثالث  
 خوانند و عدد را اصول ثلثه را جمع کرده مجمع الاصول گویند  
 و چون این بطون عشره جمع شود هر يك را مدخل بگیرد  
 و سبط جمعی و سبط کبری و صغیری گیرند و اسماء الله  
 متوازنه آن جویند پس هر يك از اسماء که مطابق باشد  
 بمدخل آن اسم ربی شخص بود و آنچه مطابق لقب بود بمدخل  
 مذکوره ربی افعال آن شخص بود و آنچه موافق کنیت باشد  
 و مدخل آن ربی نتائج افعال در مراتب درجات بود و هم  
 چنین اسماء متوازنه فوائج و نتائج و جمع الاصول هر يك  
 ربی مرتبه از مراتب و حواس و نفوس و عقول انسانی  
 باشند و بعضی مجمع الفوائج و جمع النتائج را اعتبار کردند  
 در ولزوه بطن فرار داده اند و چون هر يك حروف نام  
 را علامت جزو سازیم و صفحه وسط و خانه بد ترتیب بکریم  
 از بینات صوت مذکوره کلامی با اسم بپردن آید که یکی  
 از مدخل ثلثه موافق اسم او باشد و هم چنین در لقب  
 و کنیت عمل کنیم و اگر حرف بطون عشره یا اثنا عشر را

در مرتبه اول  
 در مرتبه دوم  
 در مرتبه سوم

خلاصه کرده زمام کشند و تکبیر کنند و استخراج اسماء  
 بخارج معروفه خایبه نمایند معمول بمسخر کرد و السلام  
و جبهه ثانی عشر در تکبیر تفعال نقلت که حضرت  
 امام رضام گاهی چنین عمل مبفر موده اند که حروف  
 ثبت را بوقف ترکیب ظاهر مفرد رقم مینموده اند و تکبیر  
 مکرره مدعا درمی یافته اند چنانکه کیف حال الرضام  
 مع الامون یا نوشته بودتد کیف امر الرضام مع الامون  
این کلام را مفرد نوشته چنین ک ی ف ا م ر ا ل ر ض ا  
 ا م ع ا ل م ا م و ن و تکبیر کرده اند و مقصود حصول  
 پیوسته اند و گاهی بر دوشی انفصال حروف مکتوبی و ملغوظی  
 و سروری کرده چنانکه مذکور شد قبل ازین در وجه ثالث  
مذکور شد و جبهه ثالث عشر از حضرت شیخ  
 محی الدین عربی و ضابطه این چنانست که هر یک از حروف  
 اسم را در ما بعد او ضرب کند و حاصل او را در ما بعد  
 ضرب نماید تا تمام شود و در هر ضربی حاصل عدد را  
 استنطاق گرفته دارند و این زمام را تکبیر کرده عمل  
 نمایند و حضرت سید علی همدانی همین وضع را چنین

معتبر داشته که بعد از استخراج حروف مراتب مضروب  
 حروف ناری و هوایی و مائی و ترابی را علیحده جدا جدا  
 ثبت نموده بسط و عدد کنند هر چه عدد او از علویات  
 باشد در آخر وی بیل داخل سازد و هر چه نه چنان  
 باشد بحال خود گذارد پس مجموع عدد را در مربعی بنهد  
 و غزیمت بر اسماء ساخته بر حول شکل نویسد و بعد  
 حروف بخواند مطلوب حاصل گردد و بخور مناسب وقت  
 طالع شرطست و درین قسم نوعی دیگر از شیخ محی الدین عربی  
 منقولست و آن چنانست که ضرب کند حروف اسم را در  
 نفس خود و حاصل آنرا بحروف رقم کند تا تمام حروف  
 اسم به چینی و صنعی موضوع شود انگاه در زمان  
 کشیده تکبیر کند و استخراج بر وضع عناصر بقانون ما  
 قبل مقرر فرموده پس در هر دو رابع عشر از  
 میدان التارات سید حسین اخلاطی فرموده که اسمی  
 از اسماء مع بیات بدو قسم مقومست یکی متصله  
 یعنی اعدادی که باعتبار حروف مکتوبه اسم بشرط ظهور  
 حروف مدغمه و دیگر منفصله و آن همان عدد است با  
 اعتبار حروف مدغمه و بسوطه و آن بدون شرط مذکور

است اما اعداد زبر حروف متصله متعلق است بانام  
 امور ظاهره کلبه قریبه و بینانش مری امور مصنوعیه  
 کلبه قریبه و اعداد حروف منفصله مری امور ظاهره  
 کلبه بعیده است و بینانش مری امور مصنوعیه کلبه  
 بعیده و هر یک ازین حروف متصله و منفصله بسو  
 مع بینانش باعتبار ترکیب ۷ مرتبه از اعداد دارند  
 اول عدد حروف ۲ عدد نقاط ۳ عدد کپره ۴ عدد  
 و سبط ۵ عدد صغیر ۶ عدد مجموعی ۷ عدد  
 عربی و هر یک از اعداد سبعة تعلق با موری چند  
 دارد که منسوب کوکی از کوکب سبعة بود و این قاعده  
 زبر و بینات اشرف قواعد است و جمله خامس عشر  
 در طالب و مطلوب و غیره و آن چنان باشد که بطا کند  
 اسم طالب را بط حرفی و هم چنین اسم مطلوب را و مکررات  
 حذف کند و زمان ساخته تکثیر کند تا مخارج باب و  
 اسامی ملاک ازین تکثیر پرون آورد پس حروف صده  
 را گرفته تکثیر دیگر کند و اسما و اعوان بیرون آورد پس  
 زمان اول را عدد دیگر و بجزان وی عمل کند و ذکر مواردین  
 در مقام هوز بیان خواهد شد در لافحه دوم

هر یک از حروف



و جگه شانزدهم بعضی از اکابر و اکمل اولیاد  
 ذات و صفات حروف اعمال کرده اند و چنان قرار داده اند  
 که عدد هر حرفی برقم مشهور روی عدد ذات او نیست  
 و تضعیف آن عدد صفات او باشد چنانکه ذات الف یکست  
 و ضعف آن دو و علی هذا القیاس فی الباقی پس باین  
 وضع اعمال ذات و صفات را اعتبار کرده اند و لوحی  
 بعد ذات هر اسمی وضع کرده اند و لوحی بعد صفات و  
 عدد حروف او اگر چه بعد دایره امجدی معروفست ولی  
 بعضی از حکمای قدیم بدایره ایتق موضع داشته اند  
 و بعضی بدایره ایتق و بعضی بدایره اهطلم  
 ولی بطون اسماء را کمال این علم به شانزده مرتبه رسانیده  
 اند و کمال وسعت و قدرت در آن دیده اند و بطون  
 سده عشرانیت اول اسمائی که از اعداد اصول ثلثه  
 که اسم و کینت و لغب است پیروم آید ۲ اسمائی که از  
 عدد کبیر تکبیر بط حروف اصول مذکور مستخرج کرد ۳  
 اسمائی که از عدد تکبیر حروف اصول مذکور ظاهر کرد  
 ۴ اسمائی که از تکبیر بیات حروف اصول مذکور

صورت بندید ۵ - اسمای مستخرج از بطن حروف عددی  
 اسماء اصول ۶ - اسماء مستخرج از تکبیر حروف بطن عددی  
 اصول ثلثه ۷ - اسماء مستخرج از بیض حروف عددی  
 و بینات اصول ۸ - اسماء حاصله از بیض تکبیر حروف  
 و تکبیر بیناتش ظاهر شود ۹ - بطن اول بود با عدد  
 حروف اصول و نقاطش ۱۰ - بطن دوم بود با عدد  
 حروف و نقاطش ۱۱ - بطن سوم بود با عدد  
 حروف و نقاط ۱۲ - بطن ۴ بود با عدد حروف و  
 نقاط ۱۳ - بطن ۵ بود با عدد حروف و نقاط  
 ۱۴ - بطن ۶ بود با عدد حروف و نقاط ۱۵ - بطن  
 ۷ بود با عدد حروف و نقاط ۱۶ - بطن ۸ بود با  
 عدد حروف و نقاط و چون استخراج اسماء کرده هر دو  
 حرف را علامت جزو و صفحه کردند و حروف مطر  
 و خاند را که حروف مستحصه خوانند نظیره گرفته  
 یکبار تکبیر منسوب کنند عبارات موافق اسم حاصل  
 آید و بعضی کاربردین عمل مبالغه ها نموده اند  
 بجهت الاختفاء الوصیت توفیق مخفی نماید  
 که کمال این علوم در امتزاج اسماء اقوال مختلف دارند

چنانکه بعضی دو حرف اسمی بردارند بشرطی که اول متحرک  
 و ثانی ساکن باشد و چنین امتزاج دهند مثال الواث  
 الباقی ال ال و اب ارث ق ی و بعضی بشرط  
 تشدید ۳ حرف از اسمی بردارند مثل اللطیف

والرازاق چنین امتزاج باید ال ال ر ط ی ~~ص~~  
 زاف ق و در این نوع اول ۳ حرف متمزج گردد  
 بعد از آن در حرف بعد از آن یک حرف و در روش تکسیر

شیخ ابراهیم بنی در اعمال خیر مؤخر را بر صدر مقدم  
 ندانسته لاجرم صدور ابواب مکتزه خیری وی مکرر باشد

و مؤخر غیر مکرر فی اللواحق اگر چه در اکثر نسخ و رسالت  
 اهل فن ذکر شده ولی بسبب اتمام عمل اظهار لازم

شد تا رساله از جامعیت بازماند الآحقه اول  
 خطوط کوکب بجهت امتزاج نیز بجی لازم الظهور راست

زحل ————— مشتری ————— مریخ —————  
 شمس ————— زهره ————— عطارد  
 قمر ————— ————— —————  
 بحسب نسبت عمل در خط

کوکب مناسیت امتزاج حروف را در خیر و شر مؤثر  
 شناسند و از جمله منسوبات کوکب هیزم و مجور و مدار  
 نسبت به کوکبی دانستن از شرایط عمل است چنین  
 کرد درین حد و است در باب

کوکب	زحل	مشتری	زحل	شمس	زهرة	عطارد	قمر
نارنگی	مشتری	فضلات و علما	امور و مملکت	علم و مملکت	و اهل طرب	و نجار و زر	الناس و عوام
مکرات	منزل و سحر	سحر و جادو	سحر و جادو	سحر و جادو	سحر و جادو	سحر و جادو	سحر و جادو
بجز	و لادون	و لادون	و لادون	و لادون	و لادون	و لادون	و لادون
بجز	و لادون	و لادون	و لادون	و لادون	و لادون	و لادون	و لادون

بدانکه در اعمال تا بهیزم مناسب و مدار مناسب و مجور  
 مناسب کوکب معمول نگردد توقع اثر نباید داشت  
 و توجه تام و حرکات مناسب عمل عده است و الدرك  
 لمن واقف بر موزنا اللاحقة دوم و چون تعلق اعمال  
 میزان مضبوط آید باید دانست که موازین اعمال جبری

نسبت بمناصه چهار است و آن بعد از طرح  $۶۶$  از عدد  
 مطلوب حاصل گردد و چون يك و دو میزان مساوی  
 بین و بسیار واقع است  $۳$  میزان آتش و  $۴$  میزان  
 باد و  $۵$  میزان آب و  $۶$  میزان خاک آید تا چون عامل  
 عددی بحسب میزان خواهند در شکلی درج کند لا بد  
 در یکی از اشکال اربعه تواند درج کرد که  $۳$  در  $۳$   
 و  $۴$  در  $۴$  و  $۵$  در  $۵$  و  $۶$  در  $۶$  است و در توان  
 درج کرد هر شکلی ابتدای رقم از خانه مناسب میزان  
 باید کرد در سدس از خانه  $۴$  و در مخمس از خانه  $۵$   
 و در مربع از خانه  $۴$  و در مثلث از چهار خانه ابتدای آن  
 کرد و هر يك کار بر شاید خانه دوم بحسب فتوحات  
 چهارم بحسب ششم تفریق هشتم خروج و چون از هر خانه  
 مفتاح سپرد و ضلع ممکن باشد هشت وضع صورت  
 بندد اما اشکالی که در موازین بکار آید همان کنیم و نظم  
 طبیعی هر يك بکاریم تا درین احوال جامع احتیاج و رجوع  
 به نتیجه دیگر نباشد اول  $۳$  در  $۳$  بدانکه در هیچ يك  
 از اشکال عددی انقدر شرایط موضوع نیست  
 که درین شکل از جمله  $۴$  ملك موکل معایب این

شکل اند که از خانه که ابتدا شود موکل آن خانه در جنب  
 او رقم باید کرد چنانکه در بی مثال عمده شد و از هر خانه  
 کلمه استخراج کرده اند که در وقت رقم آن خانه کلمه آنرا  
 بعد از آن خانه بخوانند و چون لوح تمام شود عمده روحا<sup>شده</sup>  
 هلوی و سفلی از آن استخراج باید کرد و غریمت ساخته  
 بعد دیوت شکل باید خوانند در آن حال و بخور باید کرد  
 و سوزانیده و با کسی تکلم نه شدن تا مدتها بفعول آید  
 اما چهار اسمی که موکل مفاتیح شکلند و در جنب مفاتیح  
 نویسند و این اسماء هر يك بعضری منسوبند اول یا  
لیرساه اتشی ۴ یا مستقیهاه ناری ۳ یا  
 کنفوثاه ابی ۴ یا منطیباخجواه خاکی و نه اسمی  
 که در وقت رقم بیوت باید خوانند خانه اول آه آه  
 یکبار دوم بفطرنالی دومین ۳ حلیش سه  
 بار ۴ دمیال چهار مرتبه ۵ هنطیطهش  
 پنج بار ۶ دلویتم متشی بار ۷ برنفظا  
 هفت بار ۸ حدایه هشت مرتبه ۹ طمیالی  
 نهم بار بخوانند پس سطر تکبیر و اسامی مطالب

برحاشیه شکل نوشته اسم معمول بر عقب خانه قطب  
 باید نوشت و روحانیه ۱۱ کانرا از ۷ عدد  
 استخراج باید کرد اول مفتاح که خانه اولست دوم  
 مغلاق که خانه آخر است و سوم میزای که جمع مفتاح  
 و مغلاق است ۴ وفق ۵ مساحت که ضرب و  
 نقست در بیوت ضلع ۶ ضابطه است ۷ آنکه جمع وفق  
 و مساحت است ۸ غایت که تضعیف ضابطه است اما  
 عدد بلوغ که مأخذ اسماء است ضرب کردن عدد غایت  
 است در بیوت کل شکل و چون این عدد حاصل شود  
 ۱۵ که عدد ایلی است از وی طرح باید کرد و باقی را  
 جمع مفتاح کرده با هر یک از مرتبه سبعة ضم کرده حرف  
 گرفته و ایلی داخل کرد بد ترتیب تا ۷ روحانیه علوی  
 تمام شود یعنی ۷ اسم ملنکه حاصل آید پس عدد  
 بلوغ مذکور را مأخذ ساخته ۱۹ ۳ طرح باید  
 کرد که عدد طیش است و باقی را با هر یک مراتب  
 سبعة ضم باید کرد و طیش الحاق کرده تا روحانیه  
 سفلی نیز تمام شود و ظاهر کرد و اینها را در غزیمت

کینه

کشیده بر حول لوح باید نوشت که غریمت عمل باشد و خردند  
 چنین که اقسمت علیکم یا ارواح العلویتة والسفلیة الموکلت  
 بهذا اللوح یا فلان بنی و یا فلان طیش بحق هذا اللوح الا عظیم  
 ان تفعلوا کذا و کذا باریک الله فیکم وعلیکم و چون در مواین  
 شکل مذکور بعمل ناری منسوب آمد عددی که ثلث صحیح دارد  
 درین شکل درج توان کرد و اگر کس در درجت باید نهاد

ولهذا لازم شد بیان نظم طبیعی هر  
 یک و لازم بود اظهار کردن که بانواع  
 رقم کرده اند و چون از یک وضع مدعا

-	۱		
۱		۱	/
	۱		/

حاصل است بز و اید چه احتیاج بانی شرایط بنوعیست که  
 ذکر شد اما چون عددی خواهند درین لوح درج کنند  
 عدد ۱۲ از وی طرح کنند و باقی را سه قسم کرده قسیمی  
 را در خانه اول به نهند و تمام کنند و اگر کسر واقع شود  
 بر سرد و در محبت نسبت درج باید کنند لاخف مستوم  
 در مربع و این شکل منسوب الیه باد است و نظم طبیعی  
 آن بانواع متکثر استاران وضع کرده اند ولی درین  
 موضع آنچه بکار آید ابتدا از خانه چهارم باید کرد  
 و تمام کرد و طرح عدد این لوح سنی است و باقی را



بچهار قسم باید کرد بنظم طبیعی مذکور و هر کسری که  
واقع شود در دور خود کجاند و استخراج روحانیه بقا  
عدّه مذکور نموده عمل نماید بعون الله تعالی لا اھفدہ چھارم

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹	۱۶	۳
۱۵	۴		۱۰

در ذکر مخفی که بحسب  
میزان در اعمال جفری باب  
منسوبست و شرط ترقیم  
آن ابتدا کرد نیست از خانه

۵  
۶ و بروش فرسی باید رفت و پیر سردوری شاه وار  
نشست و طرح عدد این لوح ۶ و قسمتش ۵ و تمام  
کردن و استخراج روحانیه اربعه عشر علوی و سفلی و  
خرمیت و بخورد قرائت بوضع مذکور و کسور را در اوار  
مناسب کجاند چنانکه اگر کسی واقع آید از یک تا چهار بنوعی  
که در مربع ذکر شد در اول هر دوری که ضرورت باشد بکند

افزون تمام کند لوح اینست لا اھفدہ پنجم در ذکر مدتش

۱				۷
۸		۲		
		۹		۳
	۴		۱۱	۱۰
		۶	۵	

از شش سهام میزانی  
خاک را باولسبت  
است و ابتدای این  
شکل از خانه ششم

کرده موافق میزان باین نظم بدو ملحق مام باید کرد  
 باین وضع که روش فرزانه کنایه از آن باشد و طرح  
 عدد این لوح ۱۰۵ عدد باشد و قسمتش ۷ کند  
 و کسری که واقع آید در اول هر دوری که مناسب بود  
 درج باید کرد بجان نوعی که در مقابل ذکر شد و بانی  
 شرایط به نیمی که ذکر شد عمل کند باب

عمل بطریق	۱	۲۵	۲۴	۵	۳۰	۶
صفر آدم	۳۲	۱۱	۲۴	۲۱	۱۸	۴
علیه السلام	۸	۲۲	۱۷	۱۲	۲۳	۲۹
در بیان آدم	۳۱	۱۴	۱۹	۲۴	۱۳	۹
عم ۸ متعلق	۱۰	۲۵	۱۴	۱۵	۲۰	۲۷
با سواد حق تعالی است		۲	۲	۳۲	۷	۲۶

۳۱

اگر کسی مقصدی داشته باشد اسمی که مناسب آن  
 مقصد باشد بدست آورد و آنرا ببط ترکیب کند یعنی  
 حروف از هم جدا سازد و بحساب جمل عدد آنرا بگیرد و آن  
 وان عدد را بحرف در آورده نگاه دارد پس از آن اسم  
 ببط عددی کند و آنچه حاصل شود حرف بسازد و

و عدد جمل آن حرف بگیرد و باز حرف سازد در پهلوی  
 حروف نگاه داشته بعد بنویسد و باز این حروف را  
 ببط عددی کند و عدد بگیرد و حرف سازد و در پهلوی  
 آن حروف نویسد تا در یک مرتبه این حروف مکرر شود  
بعد از آنکه ببط عددی این اسم تمام شد باشد  
 مثالش شفا آدم اول عدد جمل آدم گرفتیم این  
 بود ۴۵ حرف ساختیم م م شد باز شفا و را  
 ببط عددی کردیم و عدد مجموع آن گرفتیم این شد  
۲۸۹۸ حرف ساختیم ب غ ض ص ح شد این  
حرف بعد از م و ما نوشته باز ببط عدد کردیم این  
حرف را که ب غ ض ص ح حاصل شده ۲۵۰۰  
حرف ساختیم ب غ ض ص م این را بعد از آن نوشتیم  
 به ترتیب و هم چنین آن اسمی که از ببط بیرون آید اول  
 ببط کرد عدد کردیم و عدد را حروف سازیم و در پهلوی  
 اسم دیگر نویسیم تا منتهی شود با اسمی که اگر آن اسم را  
 ببط کنیم و عدد کردیم و حروف سازیم حروف مکرر شود  
 یعنی در مرتبه از مراتب ببط آن حروف بعینه موجود  
 باشد پس لازم باشد بر عاملی که هر نوبت که حروف

بیرون

بیرون آوردن نظر کند با سماء مسطوره تا زمانی که مکرر  
 شود توک ببط و عدد گرفتن نماید والسلام  
 چنانکه درین مثال حروف انرا نیکو ضبط نمودیم بدستور  
 ی که نموده شد نوشتیم پس با بجهت دستور العمل ۲۰۵  
 چیزی را که اصل همه اعمال بود در آوریم تصحیح کرده و بمنزله  
 نگارده پس باقی آنچه باشد بدستور باین قیاس گفتند  
باب تفصیله صحه سقم نفع شر  
خیر ضر حلب طرد غنی عزت  
نصرت رفعت سفارت حفظ  
تسلیط قبولیت مطر ریح الطایر  
الشمک البر البحر محبت الوحوش  
المحوام اکنون همه را درین باب کن المثال هذا  
المطلوب محمد ببط کریم اربع ی ن  
ث م ا ن ی ه ا ر ب ع ی ن ا ر ب ع ه  
 عدد حروف ۲۰۳ عدد ۱۵۵۵ عنصر  
 غالب درین اسم نار است میزان نار اضافه کردیم  
 که حروفش اینست ا ه ط م ف ش ذ ببط  
میزان نار ا ح د خ م س ه ت س ع ه ا ر

ب ع ی ن ث م ا ن ی ن ث ل ا ث م ا ی  
 ه س ب ع م ا ی ه حروف ۳۱ عدد ۳۵۱۲  
 وعمل در روز پنجشنبه واقع بود اول بط حروف  
بیم را کریم ع ش ره س ت ه ا رب ع ی  
ن حروف ۱۳ عدد ۱۴ بعد حروف الخمیس را  
بط کریم ا ح د ث ا ث ی ن س ت ی ه  
م ا ی ه ا رب ع ی ن ع ش ی ن س ت ی ن  
 حروف ۳۱ عدد ۳۵۳ بعد ازین ساعت چهارم  
 که ساعت زهره است بط کریم چنین را بعد را  
ال ر ا ب ع ه ا ح د ث ل ا ث ی ن م ا ت ی ن  
ا ح د ا ث ی ن س ب ع ی ن ح م س ه  
 حروف ۳۰۲ عدد ۳۱۲۶ چون والی روز پنجشنبه  
 مشتری است مشتری را بط کریم ال م ش ت ری  
ا ح د ث ل ا ث ی ن ا رب ع ی ن ث ل ا ث م ا ی  
ا رب ع م ا ی ه م ا ت ی ن ع ش ره حروف  
 ۴۰ عدد ۳۹۳۹ وعمل چون از برای دوستی  
 بود حروف محبت را بط کریم ا رب ع ی ن

شماره

ثمانی ۲۰۵ عدد ۲۳۰۶ اکنون طالب را  
 ذکر کنیم و ذکر طالب لطایف است اگر انسانی باشد  
 نامش را ببط باید کرد و اگر جلب فعی خواهد جلب  
رابطه کند و اگر دفع بشری خواهد طرد را ببط کند  
 مثلا چون خواهد که باران آید جلب را ببط کند  
 و مطر را نیز ببط کند و هر دو را بمیزان برده داخل  
 موازین مذکوره سباحت اگر خواهد که باران بار  
 ایستد و نبارد مطر را ببط کند و طرد را ببط گیرد و  
 هر دو را میزان گرفته داخل موازین سابقه گیرد و اگر کسی  
 صحت یا مرض خواهد بدینستور مذکور میزان صحت  
 بگیرد و اگر تن درستی خواهد هم چنان بایدش داخل موازین  
 سازد و اگر مرض خواهد تخصیص آن مرض کند مثل  
 همی یا صداع و سرسام و مالجزلیا و سحر و جنون  
 و غیرها و اگر منزلی بکسی نماید بشود یقین آن باید  
 کردن و بمیزان در آوردن و بر موازین افزودن  
 مثلا مال مجزاهد عبارت حصول مال ببط  
 کند و اگر اتلاف مال کسی خواهد اتلاف المال  
 ببط کند و میزان گیرد و اگر برعکس خواهد نکبت

و مردود ببط کند و در رواج و برد و حرمت و قبض  
 و ببط و از دیار و انتقاص اشیا موازین را ببط باید  
 کرد پس دستور مذکور عمل کردن که نتایج آن بظهور  
 رسد و در بر و بحر و سهل و جبل همین قاعده <sup>مستمر است</sup>  
 و از برای ماهیان دریا لفظ بحر را ببط کنه و میزان کرد  
 و التمسک را نیز با آن ببط کرد میزان کرد و از سفرها  
 اگر بیابان می رود البر را و اگر کوه باشد الجبل را و اگر  
 قصد مرغابان دارد المهور و بعد از آن الطیر و اگر مرغ  
 زمین خواهد مثل کبوتر الحماه ببط کند و در بنای ابواب  
 اعتبار بدین عامل دارد بقدرت قوت خود ارا را کند  
 درین مثال که ما عمل کنیم مثلاً طالب نام حسین  
 است ببط کردیم بدین قسم ت س م ا ن ی ه س ت  
ی ن ع ش ره خ م س ی ن حروف ۱۹  
 عدد ۲۵۰۱ و چون عمل جهت محبت و دوستی است  
 و غالب بر اسم مطلوب حروف ناری بود درجه اول  
 از درجات فلک را داخل این موازین کردیم حروف  
 درجه اول ناری بود ن ا ر م س ت خ د م ه  
 ببط کردیم خ م س ی ن ا ح د م ا ت ی ن

اربعین اربع م ای ه س ت م ای ه  
 اربع اربع ی ن خ م س ه هروف  
 ۳۰۳ عدد ۳۳۱ و عمل ما تمام قراوردی  
 ببط اصل اکنون حساب کنیم که موازین ما ز  
 وجبت با فرد جمع کردیم اول میزان امطلوب محمد

۱۵۵۰ (ن ش خ)  
 عنصر نار  
 ۳۰۵۱۲  
 ب ی ن جمع

ساعت ۳ ۱ ۲۶ وک ن جمع	الخیسی ۳۰۵۳ ج ن جمع	یوم ۱۳۷۳ ج ع ش خ
المشتری ۳۹۳۹ ط ل ن جمع	درجه عنصر ۳۳۱۱ ج ف ش جمع	طالب ۲۹۱۳ ج ز ط ب ج
درجه عنصر ۴۲۲۱ ج ل ش د خ	طالب حین ۲۵۰ ا ث ب ج	محبت ۲۳ ع ز ب ج

المطلوب  
 حروفها به ترتیب المذكور  
 ۳۳



پس طالب را درجه	محبت	للشتری
عنصرها جمع کنیم این	۲۵ هـ ک	۴۱ م

میشود موازین عدد ۴ ۴ ۴ ۲۲ موازین حروف

۲۴۴ و این ~~میشود~~ عدد زوج بود پس عمل درین

مبسوط عم باشد بعد ازین عمل کرده شد ۳ عمل

دیگر باید کرد تا کار تمام شود گرفتیم اعداد موازین را

حروف دیگر تمام ساختیم مثال حروف موازین

ن ت ع ب ی ث غ ج ع ش غ ج ن ع ح

ع ظ ل ط ج غ و ش ب ع ا ث

و ک ق ع ج ج ف ط غ ب ج ف ش غ ج

ر ش غ ب اینها حرف عدد حروفست که از بسط

بهم رسیده و از موازین حروف مذکوره ۲۳ ک

ع ل ا ج ی ا ط ک ی ط ج ن این مجموع را

یک زمانم سازیم باین مثال ن ت ع ب ه ی ث

ج غ ی ج غ ش ع ر ک ق ج ه ع ظ ل ط ح

ج ع ل ش و ه ب غ ا ث ب غ ح ل ش د

ع ج ل ه ح ل ج ی ب ل ا م ه ک ی

ط ج ن و این مجموع را چون ترکیب کردیم ۴۴ عم

پس در آیه اسم شد نثغ شجج جفج  
 و کج عظلط جعشو بغات بغل شدع  
 کج بیدا مهکی و باقی مندازین رباعی  
 ۳ حرف ط ج ن این حروف زائده را دیگر  
 باره بط کریم ت س ع ح ث ل ا ث ه خ  
 ۴ سی ی ن حروف ۱۳ عدد ۳۱ ۳۳ ۲  
 عدد میزان که بعد از ال ش ب ع اضافه حروف  
 بط کریم ۱۹ شد فراست حروف را خماسی  
 مرکب کریم ت ع ث ل ا ث ه خ م س ی ن ح ا ت  
 باقی مندازین بط ل ش غ ب این حروف را  
 بط کریم ث ل ا ث ی ن ث ل ا ث م ای  
ه ا ل ف ا ث ن ی ن حروف ۲۰۲ عدد  
۲۹۵۵ و چون میزان حروف و عدد را بحروف  
 کریم و داخل حروف بط کریم ۲۷ شد هم  
 چنان حروف را خماسی ترکیب کریم زیرا که عدد  
 فراست این شد ثلاثی ثلاثی ثلاثی ثلاثی ثلاثی  
 ثنثا لفکیط و باقی مندا حروف ب ع چون

عنصر نار غالب بود حروف نار به اضافه کریم ا ه ط م  
 ف ش ذ و ب ط کریم ا ح د خ م س ی ف ت س ع ه  
 ا ر ب ع ی ن ن ت م ا ن ی ن ث ل ا ث م ا ی ه  
 م ن ع م ا ی ه و م ر ن ض ب غ ه حروف  
 شد فرد است خماسی ترکیب کریم این شد اثنی القاح  
 و هسه سقهار یعنی ثمانی نثلاث ما همسم بقیا هر مون  
 و سه حرف باقی شد از ببط اگر عمل ه بار میکریم ببط  
 با ببط کردن و داخل اسماء قسم کرد ایند چون این عمل  
 رباعیت احتیاج ه نیست که از ا ببط کنیم بحال خود  
 گذاشتم و این اعمال که تمام شد بقول حکیم کامل ارسطا  
 طالیسی است و قول افلاطون حکیم سعی الله خیرا  
 اما انچه از حضرت امام کامل محقق جعفرین محمد الصادق  
 علیه السلام منقولست موازین مذکوره را و عدد حروف که  
 جمع کرده شد و ترکیب یافت و اسماء متعین شد آن اسماء  
 را میباید ببط کرد واحد واحد و میزان باید بگفت و بعد  
 از آن ببط تمامی اسماء را از مکررات خالص ساختن و باز  
 ببط کردن بطریق مذکور یعنی اگر حروف خالص کبریدا

شود زوج باشد ترکیب رباعی باید کرد و اگر فرد  
 باشد ۵۵ ترکیب باید کرد و الی له هذه بقول  
 انحضرت ما ترائزة اللبالی والایام عمل کنیم تا این  
 مختصر در عمل کامل باشد و طالب را نباید سرگردانی  
 کشیدن و اسما و ۱۲ کاندرا چون بسط کنیم و نیزان کریم  
 فردا فردا این مثال باشد اسم اول نغیب  
بسطش خ م ی ن خ م ی ن م ای ه الف  
اث ن ی ن حروف ۲۰ عدد ۱۴۷۸ اسم  
۲ ی ت ج ع بسطش ع ش ر ه خ م ی ن  
م ای ه ث ل ا ث الف حروف ۱۹ عدد  
۲۴۷۸ اسم ۳ ج ع ش غ بسط ث ل  
ا ث س ب ع ی ن ث ل ا ث م ای ه الف  
حروف ۲۰ عدد ۲۴۷۸ اسم ۳ و ک ق ج  
بسط س ت ه ع ش ر ی ن م ای ه ث ل  
ا ث حروف ۱۷ عدد ۲۱۵ اسم ۵  
غ ط ل ظ بسط الف ت س ع ه ث ل ا ث  
ی ن ت س ع م ای ه حروف ۱۹ عدد ۲۳

اسم هشتم ج غ دش بط ثل اث الف  
 سی ت ه ثل اث م ای ه حروف ۱۹ عدد ۲۹۸  
 اسم نهم ب غ اث بط اث ن ی ن الف  
 ا ح د خ م س م ای ه حروف ۱۸ عدد ۱۴۹۱  
 اسم هشتم ب غ ح ل بط اث ن ی ن الف  
 ث م ان ی ه ثل اث ن ی ن حروف ۲۰ عدد ۲۴۱۹  
 اسم نهم ش ذ ع ج بط ثل اث م ای ه س ب  
 ع ی ن ثل اث حروف ۲۲ عدد ۱۲۵۱  
 اسم دهم ک ح ل ج بط ع ش ر ی ن ث م  
 ان ی ه ثل اث ی ن ثل اث ه حروف  
 ۲۰۲ عدد ۳۶۳۶۳ اسم یازدهم ی پ ل ا  
 بط ع ش ر ه اث ن ی ن ثل اث ی ن  
 ا ح د حروف ۱۸ عدد ۲۲۹۵ اسم شانزدهم  
 م ک ه ی ی بط ا ر ب ع ی ن ع ش ر ی ن  
 خ م س ه ع ش ر ه حروف ۱۹ عدد ۳۵۵۵  
 پس موازین اثنین عشر و حروف اینها جمع کردیم و  
 اعداد را حروف ساختیم باین مثال اول حرف ۲۰

ک عدد

ك عدد ۱۴۷۸ ح ع ت غ ثانیہ حروف ۱۹ ط  
 ی عدد ۲۳۷۸ ح ع ت ب غ ثالث حروف ۲۰  
 ك عدد ۲۳۷۸ ح ع ت ب غ رابع حروف ۱۷ زی  
 عدد ۲۵۱۲ ب ی ت ب غ خامس حروف ۱۹ ط ی  
 عدد ۲۳۲۳ ج ك ش ب غ سائس حروف ۱۹ ط ی  
 عدد ۲۶۹۱ ح ص غ ب غ سابع حروف ۱۸ ح ع ی  
 عدد ۲۴۷۸ ح ع ت ب غ ثامن حروف ۱۷ ك  
 ۱۹ ط ی ۲۴ ت ب غ تاسع حروف ۱۷ الك عدد  
 ۱۲ ۲۵ ب ی ت ب غ عاشر حروف ۲۰ ب ك  
 عدد ~~۲۳۷۸ ح ع ت ب غ~~ ۲۶۶۳ ج س خ ج غ

حادی عشر حروف ۱۸ ح ی عدد ۱۴۹۱ اص ت غ  
 ثانی عشر حروف ۱۹ ط ی عدد ۳۰۰۱ ج غ این حروف  
 مخلص ساختم مخلص موازین مبسوط این شد ك ح

ع ت غ ی ط ب زون قول صوت ح س ش خ  
 م ه ف ز حروف ۲۰۴ چون این حروف زوج بود  
 ا م ن و رباعی ترکیب کردیم و مرکب ساختم این شد  
 کحبت غیطب زونق لصبح سسشم هغزرد

این اسم هر آنچه مذکور شد اسما و ملائکه است و این  
 اسما را باز ببط باید کردن و حروف تاریه اضافه  
 کرد و موازین گرفتن تا آنچه حاصل آید اسما و اعوان  
 باشد اسم اول ك ح ع ت بط آن عشرین  
 ثانیه سبعین از بع مایه حروف ۲۰۴ و عددش این  
 شد ۲۱۸۴ اسم دوم ح ی ط ب بط الف عشره  
 تعدادش حروف ع ا عدد ۱۸۳۲ اسم ثالث  
ذون ق بط سبعه سده سین مایه حروف ع ا عدد  
۱۹۵۲ اسم رابع ل ص ث ج بط ثلثین تبعین  
خمسایه ثلثه حروف ۲۲ عدد ۷۴۳۴ اسم خامس  
س ض خ م بط سین ثلاث مایه ست مایه و  
اربعین حروف ۲۰۴ عدد ۱۹۳۶ اسم ششم  
ه ف ز د بط خمس ثمانین سبعه اربع حروف  
۲۰۳ عدد ۲۰۵۵ موازین حروف جمع کریم باین  
 مثال بط میزان اسم اول از عدد حروف و عدد  
بط ۲۴ دك عدد ۲۱۸۴ رف ق یغ  
بط اسم ثانی ع ا وی عدد ۱۸۳۲ اب  
ل ض خ بط ثالث ع ا وی عدد ۱۹۵۲

ب

ب ن ظ غ رابع ۲۲ ج ک عدد ۴ ۳ ۴ ۷ ۳  
ج ع ت مع خامس ۲۴ د ک عدد ۱۹ ۲۲  
ب ل ظ غ سادس ۲۳ ج ک عدد ۲ ۵ ۵  
ه ن یغ مخلص این حروف این باشد د ک ن  
ق ب غ و ی ل ن ح ج ع ت ط ح ش ر  
 ث م س اخ حروف ۲۳ چون عدد حروف فرد  
 بود ترکیب اسماء خاصه شد بم اسم کسرات و  
۳ حرف باقی ماند اسماء اینست د ک نقب  
هو عو یلین ضجعتط حشر ثم زواید اینست  
 س اخ این زواید را ببط کریم ستین احد  
 سند مایه حروف ۱۳ و عدد آن ۱۱۷۹  
 و چون حروف مفرده بود خاصه ترکیب کریم  
 ستین احد ستم باقی ماند بم حرف کرج است  
 ج ایت و این جمله پنج اسمست و این اسماء اعوانست  
حرف زاید است با حروف ناریه که ۷ است ام  
ط م و ن ش ذ جع کریم و میزان انرا گرفتیم بدون  
 بط که برده ۱۷۳۵ و حروف این میزان اینست  
ه ل ذغ رخ را اضافد کریم مجموع را که ۱۵ اسم



مذکور و حرف میزان نار و لا ناریت یک زمام  
 ساختیم و بط کریم و میزان گرفتیم آنچه حاصل شد  
 قسم باشد بر اعوان برین مثال اسم اول و ک ف  
 ق ب بطش اربع عشرین ثمانین مایه اثنین حروف  
 ۴۰ عدد ۲۲۲ اسم دوم غ و ی ل ن بط  
 الف سده عشره ثلاثین خمین حروف ۴۱ عدد  
 ۱۳۰۲ اسم ۳ ص ج ع ت ط بطانمین  
 ثلاث سبعین اربع مایه تسع مایه حروف ۴۰ عدد  
 ۲۷۳۳ اسم ۴ م ش ت ر م بطخسه  
 ثلاث مایه اربع مایه اثنین مایه اربعین حروف  
 ۳۰۱ عدد ۲۷۳۲ اسم ۵ ص ت ج ی و  
 ستین اربع مایه ثلاث عشره سده حروف ۲۲ عدد  
 ۳۹۶۲ اما حروف نار تیه دغ مصنات اهر  
 ط م ف ش زخ بطش اهد خسه تسه  
 اربعین ثمانین ثلاث مایه سبع مایه حروف ۲۰۴  
 عدد ۱۵۱ موازین حروف را دیگر باره گرفتیم  
 باین مثال اول بط ۴۰ ک عدد ۲۲۲ و ک  
 ربع ثانی ۴۱ آ ک عدد ۱۳۰۲ ب ر غ

ثالث ۳۰ ل عدد ۲۷۳۳ ج ل ذ بیغ  
 رابع ۳۰ ا ل عدد ۲۷۳۳ ج ل ذ بیغ  
 خامس ۲۲ ب ب ك عدد ۲۹۶۲ ب س ط  
 بیغ ساری ۴۴ م م عدد ۱۵۱۵ ان  
 خ غ ظ ر م ان خ غ ترکیب کریم کورب  
 علیحد سطر م انخغ هشتت و دو حرف  
 مانند ت ح ب ط کریم این مند اربع مایه  
 ثمانیه حروف ۱۴ عدد ۹۳۵ حرف انرا  
 جمع کریم این بود ه ل ظ این حروف چون  
 در هر یک موجود بود طرح کریم باقی مند ه ل  
 چند عمل اینجا تمام شد و چون تمام موازین را  
 جمع کریم که هر یک چند میشود تا در مربعات وضع  
 کرده شود بعد ازین میزان اصل اینست  
 ۲۸۹۵۷ و میزان اعوان ۳۴۳۲  
 و میزان قسم ۱۳۵۰۷ و هر یک ازین موازین  
 را در مرتبای نهاریم وضع

قد تمت بعون الله تعالى ابن نسخة شريف قديمه  
 رساله مؤسوم بر موز الاسرار در علم جفر و اعداد  
 و ابن نسخه کم باب بره و نسخه قدیمه بود و اخرا  
 پاره بود و ابن نسخه را استنسخ کردم بید خادم  
 الشریعة المحمديه شیخ حبيب موسى ارومیه افشاری  
 الخفی بناریخ بره ۱۲ ربيع الاول ۱۲۹۴ در  
 بلد محروسه قم علیه التحية

# رموز اسرار

## در

# علم جفر و اعداد

# و حروف

نوشته علامه

حسین اخلاطی و

شیخ حبیب موسی ارمیه افشاری النجفی

## أَسْمَاءُ الْحُسْنَى

٧٦ - كَاشِفُ الضَّرِّ	٦٠ - الْقَوِيُّ	٤٤ - الشَّهِيدُ
٧٧ - الْوَتِيرُ	٦١ - الْقَرِيبُ	٤٥ - الصَّادِقُ
٧٨ - النُّورُ	٦٢ - الْقَيُّومُ	٤٦ - الصَّانِعُ
٧٩ - الْوَهَّابُ	٦٣ - الْقَائِضُ	٤٧ - الطَّاهِرُ
٨٠ - النَّاصِرُ	٦٤ - الْبَاسِطُ	٤٨ - الْعَدْلُ
٨١ - الْوَاسِعُ	٦٥ - قَاضِي الْبِجَايَاتِ	٤٩ - الْعَفْوُ
٨٢ - الْوَدُّدُ	٦٦ - الْمَجِيدُ	٥٠ - الْعَفُورُ
٨٣ - الْهَادِي	٦٧ - الْوَلِيُّ وَوَالِي	٥١ - الْغَنِيُّ
٨٤ - الْوَقِيُّ	٦٨ - الْمَنَّانُ	٥٢ - الْغِيَاثُ
٨٥ - الْوَكِيلُ	٦٩ - الْمَحِيطُ	٥٣ - الْفَاطِرُ
٨٦ - الْخَبِيرُ	٧٠ - الْمُبِينُ	٥٤ - الْفَرْدُ
٨٧ - الْوَارِثُ	٧١ - الْمُقْتُ	٥٥ - الْفَتَّاحُ
٨٨ - الْبِرُّ	٧٢ - الْمُصَوِّرُ	٥٦ - الْغَالِقُ
٨٩ - الْبَاعِثُ	٧٣ - الْكَرِيمُ	٥٧ - الْقَدِيمُ
٩٠ - التَّوَابُ	٧٤ - الْكَبِيرُ	٥٨ - الْمَلِكُ
٩١ - الْجَوَادُ	٧٥ - الْكَافِي	٥٩ - الْقُدُّوسُ
٩٢ - الْمَلِكُ		
٩٣ - الْخَالِقُ		
٩٤ - خَيْرُ النَّاصِرِينَ		
٩٥ - الدَّيَّانُ		
٩٦ - الشُّكُودُ		
٩٧ - الْعَظِيمُ		
٩٨ - اللَّطِيفُ		
٩٩ - الثَّانِي		